



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



علامه آیت‌الله

میرزا محمد باقر خراسانی

۱ واقعه غدیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# الغدیر همراه

نویسنده:

عبدالحسین امینی ( علامه امینی )

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	الغدیر همراه جلد ۴
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	فهرست
۱۵	مقدمه
۱۷	پیشاهنگ سخن
۱۹	نقد و تحلیل و ردّ نظرات ضالّه جاهلیت
۱۹	عربده های جاهلیت نخست
۲۱	ای مادر! برایش گریه کن و به عزایش بنشین
۲۴	دفاع از زید شهید
۲۶	اول: کتاب عقداالفرید
۲۷	علّامه امینی:
۲۹	یک دروغ خنده آور
۳۱	دوم کتاب «الانتصار»
۳۱	سوم: «کتاب الفرق بین الفرق»
۳۳	چهارم: «کتاب الفضل فی الملل و النحل»
۳۳	اشاره
۳۳	۱. رافضی ها مسلمان نیستند، آغاز پیدایش آن ها بیست و پنج سال پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است!
۳۵	۲. پیرامون علم علی (علیه السلام) و دیگر صحابه
۳۶	۳. تحریف کتاب
۳۷	۴. شیعیان ازدواج با نه زن را جایز و خوردن کلم پیچ «کرنب» را به زعم این که با خون حسین (علیه السلام) روئیده و پیشتر وجود نداشته است، حرام می دانند.
۳۸	۵. تأخیر در بیعت ابی بکر
۳۸	۶. امامت و پیش نمازی زن با جنین در شکم

- ۳۹ ..... ۷. محبت پیامبر دلیلی بر فضیلت
- ۴۰ ..... ۸. در تأویل آیه «ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمأ و اسیرأ.»
- ۴۱ ..... ۹. اخوت و برادری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با علی (علیه السلام)
- ۴۴ ..... ۱۰. علم خدا
- ۴۴ ..... ۱۱. حدیث ردّ شمس
- ۴۴ ..... اشاره
- ۴۵ ..... متن حدیث:
- ۴۶ ..... پنجم: ملل و نحل
- ۴۶ ..... بخش اول:
- ۴۸ ..... بخش دوم:
- ۵۰ ..... ۸. ویژگی شیعه در نزد شهرستانی
- ۵۲ ..... ششم- منهای السنه
- ۶۱ ..... متن حدیث
- ۶۳ ..... تشکیک در ایمان و عدالت
- ۶۴ ..... تهمت به بزرگان شیعه
- ۶۴ ..... تولای مرتدان
- ۶۴ ..... نزول سوره هل اتی
- ۶۵ ..... اجر رسالت
- ۶۶ ..... حدیث «مؤاخات»
- ۶۷ ..... حدیث «تحریم ذریه فاطمه بر آتش»
- ۶۷ ..... پیرامون حدیث «علی مع الحق ...»
- ۷۰ ..... حدیث «خشم و رضای فاطمه»
- ۷۱ ..... حدیث «علی فاروق امت است»
- ۷۳ ..... درباره جمل و صفین
- ۷۷ ..... حدیث جامع نبوی
- ۷۸ ..... اما ده فضیلت علی (علیه السلام)

۷۸	اینک نظری و گذری
۸۰	حدیث سدالابواب
۸۲	هفتم- البدایه و النهایه
۸۲	اشاره
۸۳	۲. درباره حدیث طیر(پرنده)
۸۳	۳. علی (علیه السلام) ساقی کوثر
۸۴	۴. ابن کثیر و اولین اسلام آور بودن علی (علیه السلام)
۸۵	۵. آیه پنجاه و پنجم مائده
۸۶	۶. ابن کثیر و حدیث اعلام براءت از مشرکان توسط علی (علیه السلام)
۸۷	۷. حدیثی درباره علی (علیه السلام)
۸۸	۸. خرافه شتر دو کوهان (خراسانی)
۸۹	هشتم- محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه
۱۰۰	نهم- السنه و الشیعه
۱۰۵	کتاب اربعه شیعه
۱۰۵	مسئله توقیع
۱۰۶	دهم- الصراع بین الاسلام و الوثنیه
۱۲۰	کتاب های فجرالاسلام، ضحی الاسلام و ظهرالاسلام
۱۲۰	شماره های ۱۳،۱۲،۱۱
۱۲۲	چهاردهم- الجوله فی ربوع الشرق الادنی
۱۲۴	پانزدهم- عقیده شیعه
۱۲۵	شانزدهم- الوشیعه در نقد عقاید شیعه
۱۲۷	پندی نیکو
۱۳۱	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱-۱۳۴۹

عنوان قراردادی: الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب. فرسی. برگزیده.

عنوان و نام پدیدآور: الغدیر همراه/ مؤلف عبدالحسین امینی نجفی؛ گزینش و ترجمه سیدابراهیم سیدعلوی

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۱۲۱ ص. ۴۸۰۰۰ ریال

شابک: ۸-۰۳۳-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸ ج ۴.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه، گزینش و انتخاب کتاب «الغدیر» اثر عبدالحسین امینی است.

مندرجات: واقعه غدیر

موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ سال قبل از هجرت - ۴۰ ق - اثبات خلافت

موضوع: غدیر خم

شناسه افزوده: سید علوی، سیدابراهیم، ۱۳۱۸ -، مترجم

رده بندی کنگره: ۵۴/۲۲۳/BP الف ۸ غ ۴۰۴۲۱۴۶ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۴۵۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۷۳۴۴۱

---

الغدیر همراه (جلد ۴)

نقد و تحلیل منکران غدیر



علامه عبدالحسین امینی نجفی

گزینش و ترجمه: سیدابراهیم سیدعلوی

ویراستار: عبدالحسین فخاری

حروفچینی و صفحه آرایی: چکاد

لیتوگرافی: ندا گرافیک / چاپ: دالاهو / صحافی: صالحانی

چاپ: اول ۱۳۹۳ / شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۴۸۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از خیابان بهارشیراز،

کوچه مقدم، نبش ادیبی، پلاک ۲۶، طبقه سوم

تلفکس: ۷۷۵۰۶۶۰۲ - ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۰۳۳-۸

ص: ۱

**اشاره**



پیشاهنگ سخن ۷

نقد و تحلیل و ردّ نظرات ضالّه جاهلیت ۹

عربده های جاهلیت نخست ۹

ای مادر! برایش گریه کن و به عزایش بنشین ۱۱

دفاع از زید شهید ۱۴

اول: کتاب عقدالفرید ۱۶

علامه امینی: ۱۷

یک دروغ خنده آور ۱۹

دوم کتاب «الانتصار» ۲۱

سوم: «کتاب الفرق بین الفرق» ۲۱

چهارم: «کتاب الفصل فی الملل و النحل» ۲۳

۱. رافضیها مسلمان نیستند، آغاز پیدایش آنها بیست و پنج سال پس از رحلت پیامبر ﷺ است! ۲۳

۲. پیرامون علم علی (علیه السلام) و دیگر صحابه ۲۵

۳. تحریف کتاب ۲۶

۴. شیعیان ازدواج با نه زن را جایز و خوردن کلم پیچ «کرنب» را به زعم این که با خون حسین (علیه السلام) روئیده و بیشتر

وجود نداشته است، حرام میدانند. ۲۷

۵. تأخیر در بیعت ابی بکر ۲۸

۶. امامت و پیش نمازی زن با جنین در شکم ۲۸

۷. محبت پیامبر دلیلی بر فضیلت ۲۹

۸. در تأویل آیه «ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمّاً و اسیراً.» ۳۰

۹. اخوت و برادری پیامبر صلی الله علیه و آله با علی (علیه السلام) ۳۱

۱۰. علم خدا ۳۴

۱۱. حدیث ردّ شمس ۳۴

متن حدیث: ۳۵

پنجم: ملل و نحل ۳۶

بخش اول: ۳۶

بخش دوم: ۳۸

۸. ویژگی شیعه در نزد شهرستانی ۴۰

ششم - منهاج السنه ۴۲

ص: ۳

متن حدیث ۵۱

تشکیک در ایمان و عدالت ۵۳

تہمت بہ بزرگان شیعہ ۵۴

تولّی مرتدان ۵۴

نزول سورہ ہل اتی ۵۴

اجر رسالت ۵۵

حدیث «مؤاخات» ۵۶

حدیث «تحریم ذریہ فاطمہ بر آتش» ۵۷

پیرامون حدیث «علی مع الحق...» ۵۷

حدیث «خشم و رضای فاطمہ» ۶۰

حدیث «علی فاروق امت است» ۶۱

دربارہ جمل و صفین ۶۳

حدیث جامع نبوی ۶۷

امّا ده فضیلت علی (علیہ السلام) ۶۸

اینک نظری و گذری ۶۸

حدیث سدّ الابواب ۷۰

ہفتم - البدایہ و النہایہ ۷۲

۲. دربارہ حدیث طیر (پرنده) ۷۳

۳. علی (علیہ السلام) ساقی کوثر ۷۳

۴. ابن کثیر و اولین اسلام آور بودن علی (علیہ السلام) ۷۴

۵. آیه پنجاه و پنجم مائده ۷۵

۶. ابنکثیر و حدیث اعلام براءت از مشرکان توسط علی (علیه السلام) ۷۶

۷. حدیثی درباره علی (علیه السلام) ۷۷

۸. خرافه شتر دو کوهان (خراسانی) ۷۸

هشتم - محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه ۷۹

نهم - السنّه و الشیعه ۹۰

کتاب اربعه شیعه ۹۵

مسئله توقیع ۹۵

دهم - الصراع بین الاسلام و الوثنیه ۹۷

کتاب های فجرالاسلام، ضحی الاسلام و ظهرالاسلام ۱۱۰

شماره های ۱۱، ۱۲، ۱۳

چهاردهم - الجوله فی ربوع الشرق الادنی ۱۱۲

پانزدهم - عقیده شیعه ۱۱۴

شانزدهم - الوشیعه در نقد عقاید شیعه ۱۱۵

پندی نیکو ۱۱۷

ص: ۴

بسم الله الرحمن الرحيم

همه حمد و سپاس برای خداوند است در برابر معرفت و شناختی که ما را از آن بهره مند ساخته و سپاس گویی خود را به ما الهام بخشیده و درهائی از علم و آگاهی را از ربوبیت خویش برای ما گشوده است.

سپاس او را سزد که ما را به اخلاص در توحید ره نموده و ما را از بدبینی، نفاق و اختلاف و شک و تردید در امر خود، دورمان داشته است و به وجود سرور رسولان (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ما احسان فرموده و با ثقلین، آن دو جانشین پیامبرش: کتاب عزیز و عترت پاک - سلام بر آنان - ما را گرامی داشته است و ما را در گام های پیوسته در به صلاح و سامان آوردن جامعه، بهره ای سعادتبخش عنایت کرده است. در خدمت به انسان ها پیشاپیش آنان، راهبران دانش و فضیلت، توفیق عطا فرموده است و در حرکت در جاده های حق و حقیقت، و پیشرفت در

ص: ۵

آن ها، گام های ما را استوار و در تلاش برای حفظ نامه ها و میراث و حفظ آثار عزم ما را پیوسته و دنباله دار قرار داده است. ما از درگاه او ثبات و پایداری می طلئیم و خواهان آن هستیم که سخنی جز از استواری به زبان نیاوریم و خدا ولیّ و عطاکننده توفیق است و مولی و سرپرستی خوب و بهترین یاری رسان است.

الأمینی

ص: ۶



علّامه امینی (رضی الله عنه) پس از پرداختن به حدیث غدیر در ابعاد متن و سند و راوی و نقل سخنان مخالفین و برخی نقدهای فنی و پاسخ به آن‌ها، یاد غدیریه سرایان را از قرن نخست تا قرون حاضر گاهی به اجمال و گاهی به تفصیل به شرح و بسط، پرداخته است.

از آن جا که بعضی شاعران غدیر، در ضمن اشعارشان به احادیث فضائل امیرالمؤمنین و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) اشاره کرده و به آن بهانه، مطالبی مطرح و سخنانی گفته اند، مؤلف محترم آستین همت بالا زده، آن کتاب‌ها و مندرجات آن‌ها را به نقد کشیده است. ایشان به مناسبت وجود شاعران و نویسندگانی با انصاف از مسیحیان و غیر مسلمان منظومه‌هایی آورده و آن‌ها را ستوده و در ضمن برخی خاورشناسان غربی و بعضی از غرب زدگان مسلمان روشن فکرانما را که به دنبال آن‌ها حرکت کرده و آثارشان را به زبان عربی ترجمه و افکار سلیم

نسل مسلمان تحصیل کرده را مشوب ساخته و بذر شک و تردید در جامعه اسلامی افشانده اند، افشا نموده است.

علامه امینی (رضی الله عنه) این بحث را پس از ذکر غدیریه وامق نصرانی<sup>(۱)</sup>، تحت عناوینی پی گرفته است.

در جلد دوم و سوم غدیر، طلوع ولایت، غدیریه سرایانی را از جلد دوم عربی تا جلد یازدهم یکسره آوردیم. اینک در جلد چهارم از غدیر، طلوع ولایت، به پیگیری مباحث کلامی، تاریخی و تحلیل های علمی می پردازیم.

ص: ۸

---

۱- ر.ک: الغدیر، ۳/۴ و بعد.

## نقد و تحلیل و ردّ نظرات ضالّه جاهلیت

### عربده های جاهلیت نخست

«کسانی که پس از روشن شدن راه هدایت و رستگاری به گذشته خویش بازگشته اند، شیطان گمراهشان کرده و با آن ها همکاری نموده است.» (۱)

انسان در مکتوبات برخی خاورشناسان در تاریخ اسلام، نشانه هایی از نزاکت و پاکی قلم و امانت در گفتار باز می یابد. اما کسانی هستند، بی خرد که سخن سبک و بی مغز گفته، و برابر آیه کریمه که فرمود: «آنان که گوش ها، دیده ها و دل هایشان هیچ سودی به آن ها نبخشیده که آیه های الهی را انکار کردند، آنچه به استهزاء گرفته بودند. آن ها را فرا گرفت.» (۲)

گویا گرچه ابو جهل مرده، اما جهل و نادانی هنوز نمرده

ص: ۹

---

۱- محمد، ۵۲.

۲- احقاف، ۲۶.

است؛ و با آن که ابولهب در ژرفای دوزخ سوخته و تباه شده، لیکن لهیب و شراره های ضلالت و گمراهی، هم چنان زیانه می کشد و طعمه می طلبد؛ گویا دنیا به عقب برگشته و از خورشید اسلام تنها آفتابی کم سو بازمانده است.

استاد دورمنگام کسی است که مردم خود را به جاهلیت نخست فراخوانده و به بازسازی تثلیث خرافی مسیحیت پرداخته و با تحریف اسلام و سوء تفسیر و برداشت غلط از قرآن کریم، می خواهد بگوید که اسلام همان مسیحیت است. او با دروغ بافی ها، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را از مبشران مسیحیت نو- به تعبیر او- قلمداد می کند و در کتاب خود به مقدّسات اسلام می تازد و از حق و حقیقت فاصله می گیرد. او وقتی می بیند ندای اسلام در جهان، پیچیده و شرق و غرب دنیا را فرا گرفته و نور آن به همه نقاط رسیده و اروپاییان کتاب آسمانی اسلام را ارج می نهند و قانون اجتماعی و شریعت استوار آن را پاس می دارند و قوانین اسلامی آن را ثمربخش می بینند، بر آنان سخت آمده که آن سلطه گذشته را که در سایه قدرت قیصرها و کنیسه ها از آن بهره مند بوده اند، از دست بدهد. برایش دشوار است که ببیند خورشید اسلام شرق، در مغرب زمین می درخشد و اخلاقیات قرآن مجید، افکار غربیان با فرهنگ را تحت تأثیر قرار داده است.

برای او مشکل شده که در قلب اروپا، آوای قرآن بشنود، نه کتاب مقدس را.

بر او تحمّل ناپذیر است که از زبان فلاسفه اروپایی بشنود که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با عزمی راسخ با بت پرستی مبارزه کرد و در طول عمر لحظه ای نیاسود،<sup>(۱)</sup>

یا دیگری بگوید که قرآن، قانون همگانی زندگانی است و باطل از پس و پیش به آن راه ندارد و برای همیشه زمان ها و مکان ها، شایسته پیروی است.<sup>(۲)</sup>

از سوّمی نیز بشنود که قوانین اسلام بر پایه محکم و آیه های روشن قرار دارد و پایان آن، آیه اکمال دین است.<sup>(۳)</sup>

و همین ها تعصّب دورمنگام را برانگیخته و کتاب حیات محمد را نگاشته است و مدعی شده که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تحت تاثیر مسیحیت قرار داشته و قرآن همان اصول مسیحیت است. او به مصحفی که حجاج بن یوسف ساخته، اعتماد کرده و شکاف میان مسلمانان و مسیحیان را فقط یک سوء تفاهم می داند و از این قماش یاوه ها و سخنان بی منطق.

### **ای مادر! برایش گریه کن و به عزایش بنشین**

حالا بیایید از استاد محمد زعیتر پرسیم: انگیزه او در ترجمه کتاب حیات محمد به زبان عربی چیست؟ چه هدفی او را در کنار امیل دورمنگام قرار داده و هر دو در یک پوشش

ص: ۱۱

---

۱- کلام کانت هانری دی کاستری.

۲- سخن مسیو سنایس.

۳- حرف دکتر نجیب ارعد نازی.

آمده اند؟ به نظر ما انگیزه های جاهلی و هوا و هوس های اموی وجه مشترک این هاست.

برای زعیترب جالب آمده که امیل، اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) را مورد بی حرمتی قرار داده و به فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا اهانت و درباره علی مرتضی یاوه هایی بافته است. برخلاف واقع که در خانواده علی و زهرا صفا و عشق حاکم بوده، سخن از ناسازگاری ها به میان آورده و ژاژخایی کرده است و مطالبی که به وسیله آن ها، صفحات تاریخ را سیاه کرده است. ما امیل را مورد سرزنش قرار نمی دهیم، آن قدر که زعیترب را نکوهش می کنیم. چون او به آیین خود، هر چند باطل، خواسته خدمت کند، اما زعیترب که مدعی مسلمانی است، چرا؟ همه آنچه در کتاب «حیات محمد» آمده با تاریخ صحیح و آنچه امامیه به ان اتفاق نظر دارند، مابینت و مخالفت دارد.

آیا سخنان خارج از ادب او درباره فاطمه زهرا (علیها السلام) که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود فاطمه حوریه ای است به صورت انسان هرگاه من شوق بهشت داشته باشم او را می بوسم. (۱) و ده ها حدیث دیگر (۲) سازگار تواند بود؟

و آیا ژاژخایی های او درباره علی (علیه السلام) و صمیمیت او با

ص: ۱۲

---

۱- تاریخ بغداد، ۵/۸۶.

۲- صواعق، ۹۶؛ نزهةالمجالس ۲/۲۲۲؛ مستدرک حاکم، ۳/۱۶۱؛ مطالب السؤل، ۷؛ اسعاف الراغبین، ۱۷۱ و غیر آن ها.

همسرش فاطمه چگونه با واقعیت تاریخی می سازد که ابوالاسود دوئلی در ابیاتی گفته:

اگر با سیمای ابوتراب روبه رو شوی، ماه چهارده شبه را بینی که بینندگان را به حیرت انداخته است. (۱)

آیا وجدان پاک شما رفتاری را که نویسنده مزبور [خدا دهانش را بشکند] مدعی شده که علی (علیه السلام) سیلی به صورت فاطمه زده است، می پذیرد؟ مگر علی پا در جای رسول خدا نمی گذاشت و سخنان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در گوشش طنین انداز نبود که فرمود: ای فاطمه خدا برای خشم تو به خشم آید و برای خشنودی تو، خشنود می شود و چندین حدیث دیگر. (۲) آیا در فراوانی مهر و محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) سخن عایشه کافی نیست که گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: ای عایشه!

علی محبوب ترین مردان نزد من و گرامی ترین است بر من. حق او را بشناس و منزلت او را گرامی بدار. (۳) و ده ها حدیث دیگر و یا سخن «بریده» که گفت: از زنان محبوب ترین، نزد رسول خدا، فاطمه (علیها السلام) و از مردان علی (علیه السلام) بود. (۴)

ص: ۱۳

---

۱- تذکره السببط، ۱۰۴.

۲- فصول مهمه، ۱۵۰؛ نورالابصار، ۴۵ و جز آن ها.

۳- حافظ خجندی در ریاض ۲/۱۶۱؛ ذخائرالعقبی، ۶۲.

۴- احب الناس الی من الرجال علی.

ما اندکی از بسیاری یاوه های امیل را در مقایسه با تاریخ صحیح آوردیم، تعجب از عادل زعیر است که خود را در ترجمه آن کتاب و تکرار یاوه های او معذور دانسته و می گوید که مجال حاشیه زنی نداشته است!

علّامه امینی (رضی الله عنه) در یاد از حمانی افوه، غدیریّه سرای اواخر قرن سوّم به تناسب این که او از پیروان و محبّان زید شهید بوده و بعضی از نویسندگان ضدّ شیعه به او زبان درازی کرده و شخصیت او را مورد هجوم قرار داده اند، تحت عنوان:

«زید شهید و شیعه امامیه اثنی عشریّه» فصلی گشوده و از او دفاع جانانه ای به عمل آورده و پاسخ برخی ژاژخایان و یاوه سراها را داده است.

### دفاع از زید شهید

زید، یکی از ظلم ستیزان و از پیشروان دانشمند اهل البیت است که به فضائل و کرامات آراسته است. شیعه درباره او از روزگاران نخست جز به قدسیّت و وارستگی، عقیده دیگر نداشته است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: از نسل حسین بن علی سیدالشهداء، فرزندی خروج می کند و در کوفه به قتل می رسد و بدنش در کناسه به دار آویخته شود، قبرش شکافته گردد و درهای آسمان به استقبال او گشوده شوند. (۱)

ص: ۱۴



و امام صادق (علیه السلام) فرمود: زید، مردی مؤمن، عارف، دانشمند و راستگو بود و هرگاه در قیام خود موفق می شد وفا می کرد و می دانست مسئولیت امامت را به چه کسی بسپارد. (۱)

علمای بزرگ شیعه مانند شیخ مفید و شهید اول و دیگران اتفاق نظر دارند که دامن زید از هر عیب و ننگ و افترا، مبرا و پاک بوده و دعوتش الهی و جهادش در راه خدا بوده است.

شاعران نامدار شیعه او را ثنا و رثا گفته اند مانند کمیت و سید حمیری و دیگران. خلاصه سخن آن که زید در نزد قاطبه شیعه، امامان اهل بیت، دانشمندان و شاعران و ادیبان، دارای مقامی قدسی بوده است.

پس سخن ابن تیمیّه (۲) که می گوید: زید، رانده شده شیعه و مردی کافر و فاسق بود، مغرضانه و به دور از حقیقت است.

علامه امینی (رضی الله عنه) پس از دفاع از زید شهید و ردّ یاوه گویی های برخی نویسندگان درباره او، تحت عنوان «انتقاد و اصلاح» برخی کتاب ها و بعضی نویسندگان را مورد انتقاد قرار داده است: همانان که با دروغ و یاوه، بذر اختلاف افشاندن و امت یک پارچه مسلمان را پراکنده ساخته اند.

و تو هرگاه پس از حصول علم و آگاهی به دنبال سخنان هوس آلود آن ها باشی در آن صورت خود از ستمگران هستی. (۳)

ص: ۱۵

---

۱- رجال الکشی، ۱۸۴.

۲- منهاج السنه، ۱۲۶.

۳- بقره، ۵۴۱.

خواننده در ابتدا می پندارد، کتاب عقداالفريد، کتابی ادبی است، نه مذهبی و دینی؛ و در آن نوعی نزاکت قلم می بیند. اما هنگام مطالعه ملاحظه می کند که نویسنده آن، شهاب الدین ابن عبدربه مالکی، مردی هوس آلود و مهمل گو، همان دروغ پرداز گناهکار است.

علامه امینی (رضی الله عنه) ده کلام یاوه از او نقل و به نقد آن ها پرداخته است.

۱. رافضیان (شیعه) یهود این امتند، دوستی با رافضیان دوستی یهود است، رافضیان نماز مغرب را به تأخیر می اندازند، رافضیان به طلاق سوّم همانند یهود، عقیده ندارند، رافضیان برای زنان مثل یهود، عده قائل نیستند، یهودیان خون هر مسلمان را حلال می دانند؛ رافضی ها همانند یهود تورات را تحریف کرده اند، رافضیان نیز قرآن را تحریف کرده اند. یهود جبرئیل را دشمن می دارند و همچنانند رافضی ها، یهود گوشت شتر نمی خورند و هم چنین رافضی ها نیز گوشت شتر نمی خوردند، و چندین حرف خنده آور دیگر.

در ردّ یاوه نخست، سخن پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) کافی است که فرمود: یا علی تو و شیعیان تو در بهشتند. (۱)

در روز قیامت تو و شیعیان وارد عرصه قیامت شوید درحالی که، خدا از شما

ص: ۱۶

راضی و شما مورد رضایت خدا هستید. (۱) و چندین حدیث دیگر که در بیان فضیلت علی (علیه السلام) و شیعیانش بیان شده است.

یاوه دوّم او: محبّت رافضیان مانند محبت یهود است. یهود ملک و سلطنت را فقط در آل داود دانند و رافضی ها سلطنت و مکتب را تنها در آل علی بن ابی طالب می دانند.

### علامه امینی:

اگر سخن شیعه مبنی بر حدیث متواتر ثقلین باشد، که بیست و اندی صحابه (به گفته ابن حجر) (۲) آن را حدیث مورد اتفاق و ثابت می دانند.

در این صورت شیعیان چه گناهی دارند که پیرو سخن پیامبرند؟

یاوه سوّم: در تأخیر نماز مغرب تا پیدایی ستارگان و چشمک زدن آن ها، در این جا لازم است این سؤال مطرح شود که آیا مسائل منسوب به یهود در کتاب «عقدالفرید» چقدر واقعیت دارد؟ آیا او رجوعی به فقه امامیه داشته است؟ و حدیث امام صادق (علیه السلام) را شنیده که فرمود: هر کس نماز مغرب را به تأخیر اندازد تا ستارگان در آسمان پیدا شوند و سوسو زنند، من از او بیزارم. (۳)

ص: ۱۷

---

۱- نهاییه، ابن اثیر، ۳/۲۷۶.

۲- الصواعق المحرقة، ۱۳۶.

۳- ر.ک: من لایحضره الفقیه، تهذیب الشیخ و... .

یاوه چهارم: می گوید که رافضیان، مانند یهودیان سه طلاق را بی اعتبار می دانند، باید گفت: در مورد سه طلاق، شیعه تابع قرآن کریم است (۱) و سه طلاقه کردن در یک مجلس، امری است که در مورد آن باید به کتب فقهی مراجعه کرد.

یاوه پنجم: شیعیان را همچون یهودیان قائل بر عده نمی دانند؛ که باید گفت: در خصوص نگه داشتن عده برای بانوان، شیعه برابر قرآن به آن عقیده دارد. (۲)

یاوه ششم: در دروغ بودن تهمت حلال دانستن خون مسلمانان کافی است بدانید که شیعه شب و روز قرآن می خواند و به آن باور دارد و آن کتاب خدا قتل مؤمن را موجب کفر و ارتداد و قصاص می داند.

یاوه هفتم: شیعیان را مانند یهودیان، تحریف کننده قرآن بر می شمرد، که گفت: نسبت دادن تحریف قرآن به شیعه، دروغی است آشکار و شیعه قرآن را مصون از دستبرد تحریف گران می داند و اگر بخواهی معنای تحریف کتاب را بدانی به نمونه های نقل شده از کتاب منهاج السنه ابن تیمیه رجوع کنید آن گاه می فهمید چه کسانی قرآن و آیات آن را تحریف و جابه جا کرده اند؟

ص: ۱۸

---

۱- بقره ۲۲۹.

۲- ن. ک: بقره، ۲۳۴.

یاوه هشتم: درباره بغض شیعیان نسبت به جبرئیل و این که او اشتباه کرد وحی را به جای علی (علیه السلام) بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرود آورد! باید گفت آن مصداق دروغ شاخدار است و دامن شیعه از این تهمت و نسبت دروغ مبراست شگفتا! به جز برخی نویسندگان مصری که امروز هم آن یاوه را تکرار می کنند و میان مسلمانان ایجاد کینه و عداوت می کنند؛ چه کسی دیگر چنان ادعایی دارد؟!

یاوه نهم: شیعیان مانند یهودیان، گوشت شتر نمی خورند؛ باید گفت: هر مسلمانی که در شهرهای عراق و ایران و هر مرکز شیعه نشین برود قصابی ها را پر از گوشت شتر می بیند. پس این یاوه چیست؟

### یک دروغ خنده آور

یاوه دهم: به نقل از جاحظ، شیخی تندخو و بداخلاق در کشتی نشسته بود. هرگاه سخن از شیعه به میان می آمد قیافه اش ترش می کرد و عصبانی می شد. پرسیدند تو از چه چیز شیعه بدت می آید در جواب گفت: از این حرف «شین» که در آن است مرا به یاد شرّ، شوم، شیطان و شغب (شر زیاد) شقا (رنج) شفار (نقصان و کاستی) شرر، شوک (خار) شکوی (گلایه) شهره (رسوایی) شتم (ناسزا و دشنام) شح (حرص و آز و بخل) می اندازد.

البته شیعه خردمندتر از آن است که در اثبات و یا ردّ یک فکر و عقیده به چنان یاوه گویی هایی دلخوش کند و در پاسخ آن شیخ بد اخلاق بگوید: «و ان شیعتہ لابراہیم»<sup>(۱)</sup>؛ و حرف اوّل واژه هایی چون: شریعت، شمس (خورشید) شروق (تابش) شعاع (هاله) شهد (عسل) شفاعت، شرف، شباب (جوانی) شکر، شہامت، شجاعت و شفق، حرف شین می باشد که کلمه هایی مبارکند یا همانند آن شیخ تندخو بگوید من از سنّی به سبب حرف سین که مرا به یاد سام (مرگ) سئم (خستگی) سعر (آتش) سقر (دوزخ) سبی (اسارت) سقم (بیماری) سمّ (زهر) سموم (باد مهلک) سئود (بدی) سیئہ (گناه) سهم (تیر) سهو، سرطان، سرقت، سفاهت، سفلگی، سخب (داد و فریاد) سخط (خشم) سخافت؛ سقط و سقوط، سلّ (بیماری) سماجت، می اندازد بدم می آید!

و هر گاه پس از حصول علم و آگاهی به دنبال خواهش های نفسانی آن ها باشی برای تو ولیّ، دوست و یاری کننده ای نخواهد بود.<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۰

---

۱- صافات، ۸۳.

۲- بقره، ۱۲۰.

اگر این کتاب را که در ۱۷۳ صفحه و سرچشمه دروغ هاست دروغ نامه بنامی، خلاف نگفته ای. در جست و جوی صفحات، آن را مشحون از حرف های شگفت و دروغ زشت و زورگویی های خنک خواهی یافت. ما شما را به خواندن آن کتاب، حواله می دهیم که در مصر چاپ و منتشر شده. با مطالعه آن در خواهی یافت که حقد و کین در دل نویسنده موج می زده و چه طاماتی بافته است که روح شیعه امامیه از آن ها مبرا است؛ او گفته است: شیعیان خدا را دارای هیكل و شکل و شمایل می دانند که حرکت می کند و می ایستد و زوال می یابد و جابه جا می شود و می گوید به نظر شیعه یک زن در یک روز با یکصد مرد بدون استبراء و گذارندن عده می تواند طرف باشد.

جواب این دروغ ها و تهمت ها در لابلاي مباحث، واضح خواهد شد.

### سوم: «کتاب الفرق بين الفرق»

سوم: «کتاب الفرق بين الفرق» (۲)

این نویسنده در کمان تیرهای دروغین خود، از هیچ افترا و دروغی نسبت به شیعه فروگذار نکرده است. بر حسب ظاهر،

ص: ۲۱

---

۱- تألیف ابوالحسین عبدالرحیم خنای معتزلی.

۲- تألیف ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، متوفای ۴۲۹ هـ در ۳۵۵ صفحه.

آنچه او را به این گرداب هلاکت انداخته، پنداری است که در صفحه ۳۰۹ کتابش بیان شده است: «رافضی‌ها، پیشوایی در فقه و روایت و حدیث و لغت و نحو و استادی در سیره و تاریخ و پژوهشگری در تفسیر و تأویل ندارند و پیشوایان این علوم و معارف همگی از اهل سنت و جماعت هستند.» وی بر کشف این امر، خدا را سپاس گفته است! حتی او در این زمینه آینده‌نگری هم کرده است!

این در حالی است که، سرزمین او عراق و محیط زندگانی او بغداد، مملو از دانشمندان بزرگ شیعی در انواع علوم و دانش‌ها بوده است. دانشمندانی چون شیخ مفید، سید مرتضی علم‌الهدی و شریف رضی، نجاشی و کراجکی و ابویعلی و سالار دیلمی و امثال آنان.

ما در خلال مباحث یاوه‌های او را پاسخ گفته و پنبه دروغ‌های او را زده ایم.

و هرگاه تو پس از آن که علم و آگاهی به تو رسید از خواهش‌های نفسانی آن‌ها پیروی کنی برایت از سوی خدا ولی و نگهدارنده وجود نخواهد داشت. (۱)

ص: ۲۲



چهارم: «کتاب الفِصَل فی الملل و النحل» (۱)

کسی که درباره ملل و نحل و ادیان و مذاهب کتاب می نویسد، بیش از مورخان و نویسندگان دیگر باید پای بند راستی و امانت باشد، تا مبادا به کسی نسبتی ناروا و به دور از حقیقت داده یا آبروی فرد یا ملتی را با یک یا چند دروغ بر باد دهد.

اما ابن حزم گویی چنین التزامی نداشته، بلکه برعکس، برخلاف این رویه عمل کرده است. هدف او فراوان نشان دادن مذاهب و گرایش های کلامی و عقیدتی است. او تنها به کثرت مذاهب و نحله ها می اندیشد و بس، هر که باشد و هر چه باشد.

او در این کتاب چندین تهمت ناروا به شیعه زده و علامه امینی (رضی الله عنه) آن ها را نقل کرده و پاسخ داده است و اینک گزاره ای مختصر:

**۱. رافضی ها مسلمان نیستند، آغاز پیدایش آن ها بیست و پنج سال پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است!**

جواب: به حقیقت سوگند! از این سخنان رکیک و گزنده و آزاردهنده، عرق شرم بر جبین انسانیت می نشیند و اگر اندلسی ظاهری، وجدان انسانی داشت، حیا می کرد که این سخن را بر زبان آورد لیکن ...

در شگفتم که او چگونه مردمانی را که رو به قبله فرائض

ص: ۲۳

---

۱- تألیف ابن حزم ظاهری اندلسی، متوفای ۴۵۶ هـ.

به جا می آوردند و شهادتین بر زبان جاری می سازند و قرآن می خوانند و بدان عاملند و از پیامبر اقدس (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروی می کنند و کتاب هایشان در زمینه عقاید و احکام دنیا را پر کرده است، نامسلمان می خوانند؟!

او چطور چنان حکم قطعی صادر می کند در حالی که، هزاران شیعه از مشایخ سرشناسان سنت هستند و روایان حدیث در صحاح ششگانه و دیگر مسانید و سنن می باشند. آنگاه علمامه امینی (رضی الله عنه) از نود و سه تن نام می برد، (۱) و می نویسد، اگر آنان نامسلمان باشند برای مجموعه های حدیثی اهل سنت: صحاح و مسانید و سنن چه اعتباری باقی می ماند؟

آری، او هم نیک می داند که آیین همه آنان، دین و توحید است و تنها گناه نابخشودنی شان این است که علی بن ابی طالب و فرزندان او را دوست و تولی دارند و اما کلام او که تشیع از بدعت های عبدالله بن سبأ است در پاسخ آن، سخن محمد کرد علی دمشقی کافی است که گفته: این که تشیع، ابداع عبدالله بن سبا معروف به ابن سواد باشد توهمی است نادرست و ناشی از ناآگاهی از مذهب تشیع می باشد. هر کس از منزلت این شخص (ابن سواد) در نزد شیعه آگاه باشد و سخنان علمای آنان را درباره او که از وی و سخنانش تبری می جویند، بداند، باطل بودن آن نسبت را خواهد دانست.

ص: ۲۴

## ۲. پیرامون علم علی (علیه السلام) و دیگر صحابه

ابن حزم می گوید: آن کس که علی (علیه السلام) را داناترین صحابه دانست، دروغ گفته است. آن گاه درباره علم ابی بکر و علم عمر داد سخن داده، و ادعا کرده دانش آن ها چند برابر دانش علی (علیه السلام) بوده است.

جواب: علامه امینی (رضی الله عنه) فرمود: من نمی دانم به حال این مرد که جاهلاننه سخن گفته بخندم یا بگیریم که چنان سخن احمقانه ای گفته یا او را به سخره بگیریم که مانند دلشده و کم خرد و گمراه، سخن گفته است؟ زیرا هیچ کس تردید ندارد که علم امیرالمؤمنین بر علم همه صحابه فزونی داشته و همه در مسائل و مشکلات قضایی و غیره به او رجوع می کردند. لیکن او در حل مشکل علمی و قضایی از احدی نمی پرسید و به احدی مراجعه نمی فرمود.

نخستین کسی که به اعلمیت علی (علیه السلام) اعتراف کرده پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است که به فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود: آیا راضی نیستی که تو را به همسری کسی در آورم که اولین اسلام آورنده و داناترین و دانشمندترین است؟ (۱)

آن گاه علامه (رضی الله عنه) دوازده حدیث نبوی در اعلمیت علی (علیه السلام) از کتب معتبر حدیثی اهل سنت نقل کرده است. از

ص: ۲۵

جمله: داناترین فرد بعد از من علی بن ابی طالب است، یا فرمود: علی گنجور دانش من است و یا فرمود: داورترین و داناترین به امر قضاوت در میان امت من، علی است. (۱)

و پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عایشه به اعلمیت علی (علیه السلام) نسبت به سنت اقرار کرده، عمر نیز گفته است در میان ما علی داناترین فرد نسبت به قضاوت است و چند سخن دیگر که مشعر بر تقدم و اعلمیت علی (علیه السلام) بر دیگر صحابه است. (۲)

### ۳. تحریف کتاب

ابن حزم مدعی شده که امامیه از قدیم و جدید به تحریف و دگرگونی قرآن معتقدند و می گویند چیزی به آن افزوده و چیزی از آن کاسته شده است. (۳)

علامه امینی (رضی الله عنه) در پاسخ می گوید: کاش این نویسندگان جسور به سند معتبری در تأیید گفتارش اشاره می کرد و تعیین می نمود چه کسی و در چه کتابی چنین مطالبی را آورده است؟

ص: ۲۶

---

۱- مسند احمد، ۵/۲۶؛ مناقب، خوارزمی ۴۶؛ کفایه الطالب، کنجی، ۷۰ و ۹۳؛ کشف الخفاء ۱/۲۰۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۲/۴۴۸؛ مصباح الظلام ۲/۵۶؛ بغیة الوعاه، ۴۲۷؛ مطالب السؤل، ۲۳؛ حلیه الاولیاء ۱/۶۶؛ اسنی المطالب، حافظ جزری، ۱۴ و جز آن ها.

۲- الریاض النضره ۲/۹۳؛ تاریخ الخلفاء، ۱۱۵؛ طبقات ابن سعد، ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱؛ تاریخ ابن کثیر، ۷/۳۵۹؛ تفسیر نیشابوری در سوره الاحقاف؛ مطالب السؤل، ۳۰؛ تذکره سبط، ۸۷؛ مقتل خوارزمی ۱/۲۵؛ ارشاد الساری ۳/۱۹۵؛ فیض الغدیر، ۴/۱۹۵؛ الفتوحات الاسلامیه، ۲/۳۰۶؛ ده ها منبع دیگر؛ ر.ک: الغدیر بزرگ ۳/۹۵ - ۱۰۰.

۳- الفصل، ۴/۱۸۲.

خواننده متتبع درمی یابد که در سر سلسله کهن علمای امامیه، شیخ صدوق در کتاب اعتقادات و شیخ مفید و شریف مرتضی علم الهدی که ابن حزم خود به عظمت شخصیت او اذعان دارد و شیخ طوسی در تبيان و امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان همگی با قاطعیت، تحریف را نفی کرده اند و احیاناً اگر سخن از تحریف به میان آمده مراد تأویل است نه زیادت و نقصان که خود ابن حزم و هم مسلکانش بدان معتقد هستند و متأسفانه شیعه را متهم می سازند.

#### **۴. شیعیان ازدواج با نه زن را جایز و خوردن کلم پیچ «کرنب» را به زعم این که با خون حسین (علیه السلام) روئیده و بیشتر وجود نداشته است، حرام می دانند.**

۴. شیعیان ازدواج با نه زن را جایز و خوردن کلم پیچ «کرنب» را به زعم این که با خون حسین (علیه السلام) روئیده و بیشتر وجود نداشته است، حرام می دانند. (۱)

پاسخ: دوست داشتم این نویسنده قبل از این نسبت دروغ به شیعه، به فقه امامیه مراجعه می کرد تا بیابد که احدی از علمای آنان، بدون استثناء، چنین ازدواجی را مباح نشمرده و بیش از چهار زن را جایز نمی دانند. ازدواج با نه زن از خصائص پیامبر بوده و در آن اختلافی میان امامیه و فقهای عامه وجود ندارد.

چرا او حتی از یک نفر نام نبرده و به کتابی اشاره نکرده که ازدواج با نه زن را جایز شمرده باشد؟

ص: ۲۷

---

۱- کرنب، چغندر، قنیبط و کلم قمری و به قرینه رنگ خون، مراد چغندر و لبو است

ای کاش او درباره کلم پیچ «کرنب» چیزی نمی نوشت تا رسوا نمی شد؛ زیرا اگر او راهش به بلاد شیعه می افتاد، می دید که آنان، آن را کشت می کنند و آن را می پزند و همراه با برنج و گندم و بلغور می خورند و هیچ مطلبی از محدث، مورخ، لغت شناس، نقال و سبزی فروشی نقل نشده که گیاه کلم پیچ از خون حسین روییده است. اما چه باید کرد که ابن حزم از دروغ بافتن دست بردار نیست و هدف او فقط بدنام کردن شیعه است و بس.

## ۵. تأخیر در بیعت ابی بکر

۵. تأخیر در بیعت ابی بکر (۱)

من پیرامون این موضوع نمی گزدم و با این دروغ های آشکار روبه رو نمی شوم و با دجال بازی های ابن حزم خود را سرگرم نمی کنم و او را با استاد عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «علی بن ابی طالب» و می گذارم که در آن موضوع تحقیق جانانه کرده و حقیقت را ارائه داده است. (۲)

## ۶. امامت و پیش نمازی زن با جنین در شکم

ابن حزم ادعا کرده که رافضیان امامت زن با جنین در شکم او را جایز می دانند. (۳)

پاسخ: آیا به نظر شما این مرد هنگام نگارش این مطلب و

ص: ۲۸

---

۱- الفصل، ۹۶ - ۹۷.

۲- رک: امام علی بن ابی طالب، ۲۲۵. این کتاب به فارسی ترجمه شده و در دسترس همگان قرار دارد.

۳- الفصل، ۴/۱۱۰.

سایر فتوهای بدون مدرک و مأخذ، به کتابی از کتاب های شیعه در زمینه کلام و عقاید به خصوص مبحث امامت، رجوع کرده و اینگونه دروغ و یاوه بافته است؟ نه هرگز، حتی دیگر فرقه های شیعه غیر امامیه اثنی عشری هم چنین سخنی نگفته اند. ای کاش او منبع ارائه می داد و دلیل ذکر می کرد جز این که باید گفت:

«شیاطین به اولیاء و دوستان خود وحی می کنند.»<sup>(۱)</sup>

## ۷. محبت پیامبر دلیلی بر فضیلت

ابن حزم می گوید: مهر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به کسی فضیلتی برای او نیست؛ زیرا پیامبر عموی خود را که کافر بود، دوست می داشت.<sup>(۲)</sup>

پاسخ: پیامبر گرچه بر صله رحم و مهر و محبت تأکید دارد، اما کفر را مانع صله رحم می داند، هر چند خویشی نزدیک باشد. به همین جهت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عموی خود، ابولهب را دشمن می داشت و با نزول سوره ای مستقل، از او براءت جست و نظایر این ها.

بنابراین اگر پیامبر خدا کسی را دوست می داشت، نشانه رسوخ ایمان در دل او بوده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوطالب را

ص: ۲۹

---

۱- انعام، ۱۲۱.

۲- انعام، ۱۲۳ و ۱۲۴.

دوست می داشت و تاریخ صحیح از آنچه ابن حزم ادعا کرده خالی است.

هنگام وفات ابوطالب به سوگ نشست و به علی (علیه السلام) فرمود برود و ابوطالب را غسل و کفن و دفن کند و امیرالمؤمنین برایش مرثیه سرود. (۱)

### ۸. در تأویل آیه «ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً»

۸. در تأویل آیه «ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً» (۲)

ابن حزم می گوید: رافضیان مدعی هستند که این آیه در شأن علی بن ابی طالب است و آن درست نیست و آیه بر عمومیت خود باقی است. (۳)

پاسخ: ابن حزم پنداشته که تنها شیعه می گوید این آیه در شأن علی (علیه السلام) و اهل بیت نازل شده، غافل از این که جمع کثیری از پیشوایان تفسیر و حدیث چنان روایت کنند و اگر او نمی داند، مصیبتی است و اگر می داند و انکار می نماید مصیبت بزرگ تر است.

آنگاه علمامه امینی (رضی الله عنه) نزول سوره «هل اتی» را در شأن اهل بیت از سی و چهار منبع و مؤلف نقل می کند، و در ادامه به متن جریان از قول ابن عباس اشاره می نماید: حسن و

ص: ۳۰

---

۱- رک: اسنی المطالب، زینی دحلان و ما در این باره بحثی مستقل خواهیم داشت.

۲- سوره دهر، ۸.

۳- الفصل، ۴/۱۴۶.



حسین بیمار بودند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه عده ای از یارانش به عیادت آمدند و برای شفای آن نور دیده ها پیشنهاد کردند که نذری به عمل آید. پس علی و فاطمه و فضّه نذر کردند اگر آن دو شفا یافتند سه روز روزه گیرند و آنان بهتر شدند. لیکن در خانه چیزی نبود. علی (علیه السلام) از شمعون خیبری سه پیمانانه جو قرض گرفت. فاطمه زهرا آن را آرد کرد و به تعداد اعضای خانواده پنج تکه نان پخت و آنان روزه گرفتند. روز اول هنگام افطار، بینوایی پشت در خانه ایستاد و گفت من مسلمان تهیدستی هستم، به من کمک کنید آن ها ایثار کردند. روز دوم یتیمی و روز سوم اسیری تقاضای کمک کرد و آنان طعام خود را دادند و سه روز چیزی نخوردند.

علی (علیه السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و رسول خدا ضعف او را دید و به خانه آمد و فاطمه زهرا را هم ناتوان دید. در این هنگام جبرئیل فرود آمد و هل اتی را بر پیامبر نازل کرد. (۱)

## ۹. اخوت و برادری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با علی (علیه السلام)

ابن حزم گفته، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من اگر کسی را به دوستی می گرفتم، ابوبکر را بر می گزیدم، چه او برادر و

ص: ۳۱

---

۱- رک: عقدالفرید ۳/۴۲ و ۴۷؛ مستدرک حاکم و اسباب النزول واحدی و کشاف زمخشری و المناقب خوارزمی و تفسیر فخر رازی. مطالب السؤل و سبط ابن جوزی و ابن ابی الحدید معتزلی و گنجی شافعی در کفایه و بیضاوی و تفسیر خازن و فوائد السمطین و الاصابه ابن حجر و تفسیر روح البیان و نور الابصار شبلنجی و جز این ها... .

مصاحب من است. مطلبی جز این صحیح نیست، و اما اخوت و برادری علی، جز با سهل بن حنیف صحیح نیست.

پاسخ: من درباره حدیثی که ابن حزم آن را صحیح پنداشته، سخن نمی گویم و در صحت آن خدشه وارد نمی کنم، آن گونه که عمر بن خطاب بر حدیث «کتف و دوات»، خدشه وارد کرده که هر دو حدیث در هنگام بیماری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است، چنان که در صحیحین آمده، و نیز کلام ابن ابی الحدید که او این حدیث را از ساخته های خانواده ابوبکر در مقابله با حدیث مؤاخات، می داند و آن ها جعل کرده اند.

حتی در توضیح مفاد آن، کلام ابن قتیبه را یاد نمی کنم که گفته مراد از اخوت با ابوبکر، اخوت اسلامی و همگانی است که از آیه «انما المؤمنون اخوه» (۱) آمده است؛ مانند روایتی که به عمر و زید و اسامه نیز «ای برادر» فرموده است. هم چنان که دوستی در آن حدیث دوستی ویژه نه دوستی عمومی است که در آیه «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ أَلَمْ تَعْلَمُوا» (۲) نیز آمده است.

برادری ویژه که به وحی و فرمان الهی صورت گرفت و براساس تجانس و تشابه اخلاقی و روحی انجام یافت، چنان برادری میان ابی بکر و عمر و میان عثمان و عبدالرحمن بن عوف

ص: ۳۲

---

۱- حجرات، ۱۰.

۲- زخرف، ۶۷.

و بین طلحه و زبیر و... (۱) و بین فاطمه دختر رسول الله و ام سلمه و میان عایشه و زن ابی ایوب (۲)، مطرح شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز علی را به آخر انداخت و فرمود: من تو را برای خود نگه داشتم تو برادر و وارث من، برادر و رفیق من در دنیا و آخرت هستی.

تعجب می کنم که ابن حزم چگونه جز حدیث خود را صحیح نمی داند و لاف می زند و دشمنی می ورزد. این گونه فریفتگی بی جا انسان را کور و کر می کند و این انسان تیره فکر و نادان، سدّ راه حقیقت می شود. (۳)

برادری میان رسول خدا و علی بن ابی طالب، چیزی است مخصوص آنان و هر کس جز آن گوید لاف زنی کرده و دروغ بافته است.

آن گاه علامه امینی (رضی الله عنه) پنجاه حدیث با ذکر منابع گوناگونی در این زمینه آورده و گوشزد می کند که سخنوران و شاعران فراوانی در اشعار و قصائدشان حدیث مؤاخات را زینت بخش آثار ادبی و کلامی خود ساخته اند. ما از آن همه حدیث یک حدیث را از باب تبرّک می آوریم.

عباد بن عبدالله اسدی: علی (علیه السلام) فرمود: انا عبدالله و اخو رسول الله و انا الصدیق الاکبر لا یقولها بعدی الا کاذب ... :  
من

ص: ۳۳

---

۱- و ده ها تن از صحابه که نام برده شده.

۲- خصائص، نسائی، ۱۹.

۳- رک: الغدیر ۳/ ۱۱۱ - ۱۲۵.

بنده خدا و برادر رسول خدایم صدیق اکبر منم، آن وصف را بعد از من جز دروغگو، برای خود ادعا نمی کند. من در هفت سالگی ایمان آوردم و هفت سال پیش از مردم نماز گزاردم. (۱)

## ۱۰. علم خدا

ابن حزم گوید متکلمان شیعه مانند هشام بن حکم می گویند علم خدا حادث است و خدا در آغاز چیزی نمی دانسته، و سپس دانایی را کسب کرده است، و این کفر است و... .

پاسخ: شما این سخن یاوه و دروغ فاحش را در هیچ کتاب و اثری از متکلمان شیعی، اعم از نسخ خطی و چاپی نمی یابید.

نخستین کسی که این نسبت دروغ را به هشام داد جاحظ بود که از قول نظام نقل کرده است. رای ابن قتیبه در مختلف الحدیث صفحه ۵۹ و خطاط در الانتصار نیز همین است. آن ها از دشمنان سر سختند و کلامشان درباره هشام مسموع نیست. اینک بنگرید به کتاب «شافی / ۱۲» از سید مرتضی در دفاع از هشام که در سخن عادلانه و محققانه ای در جواب دیگر نسبت های ناروای ابن حزم درباره هشام بن حکم شیعی گفته است.

## ۱۱. حدیث ردّ شمس

### اشاره

شیعیان می گویند: خورشید دو بار برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) برگشته است. (۲)

ص: ۳۴

---

۱- الغدیر ۳/۱۱ - ۱۲۵، سیره ابن سیدالناس، ۱/ ۲۰۰ - ۲۰۳؛ تاریخ ابن عساکر ۶/۲۰۱ و ده ها کتاب دیگر.

۲- الفصل، ۲/۷۸ و ۵/۳.

پاسخ: چه بسا خواننده این سخنان رکیک و گزنده و نیش دار ابن حزم، پندارد که حدیث ردّالشمس از احادیث مخصوص شیعه است البته نزاکت کلام و ادب اخلاقی ما را از ناسزا گویی و فحاشی باز می دارد و با ابن حزم مقابله به مثل نمی کنیم. اما بدانید حدیث ردّ شمس را جمع بسیاری از حافظان گزارش کرده اند و علامه امینی (رضی الله عنه) از چهل و سه کتاب نام می برد. شیلنجی آن را از معجزات رسول خدا می شمارد و بوصیری در قصیده اش گوید:

خورشید با درخشش برای علی برگردانده شد تا نمازش را ادا کند و سپس برگشت و غروب کرد با آهنگی ناشی از درد جدایی که وصال، درمان آن است.

### متن حدیث:

اسماء بنت عمیس: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز ظهر را در صهباء از سرزمین خیبر به جا آورد و علی را برای انجام کاری فرستاد. هنگامی که علی (علیه السلام) از انجام مأموریت بازگشت، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از ادای نماز عصر، سر به دامن علی نهاد و آرمید و علی (علیه السلام) تکان نخورد. خورشید غروب کرد و علی نماز عصر نخوانده بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیدار شد و به درگاه الهی عرضه داشت: خدایا علی (علیه السلام) برای پیامبرش خویشتن داری کرد تا او استراحت کند. تو نیز خورشید را برای او برگردان تا نمازش را ادا نماید. خورشید برگشت و نور آن بر بالای کوه ها آشکار شد

و علی (علیه السلام) برخاست و وضو ساخت و نماز عصر خواند و آنگاه آفتاب غروب کرد.

«فردای قیامت خدا می داند که دروغگوی متکبر و مغرور، کیست؟»<sup>(۱)</sup>

## پنجم: ملل و نحل

پنجم: ملل و نحل<sup>(۲)</sup>

این کتاب، هر چند که در بدزبانی و بیهوده گویی و یاوه سرایی همانند کتاب ابن حزم نیست؛ اما در فرازهایی از آن، نظرهای ساختگی و دروغ های فراوان آمده که هیچ خواننده ای نمی تواند آن ها را نادیده انگارد و انتقاد نکند.

علامه امینی (رضی الله عنه) سخنان شهرستانی را در دو بخش به بوته نقد کشیده است. در بخش اول به نقد و پاسخ به دروغ هایی که به بزرگان متکلمان شیعه، درباره خدا تعالی، نسبت داده، پرداخته است و در بخش دوم یاوه سرایی های او را درباره شیعه و تاریخچه امامان، پاسخ داده است.

## بخش اول:

۱. هشام بن حکم گوید: خدا جسمی است دارای ابعاد در هفت وجب خود، و در جای مخصوص و جهت خاصی قرار گرفته است!

ص: ۳۶

---

۱- قمر، ۲۶.

۲- تألیف فیلسوف اشعری مذهب محمد بن عبدالکریم شهرستانی متوفای ۵۴۸.

۲. او [هشام] علی را خدای واجب الاطاعه می داند!

۳. هشام بن سالم خدای تعالی را به صورت انسانی می پندارد که در بالا خالی و در پایین پر است. او نوری است درخشان که پرتوافکنی می کند و دارای حواس پنجگانه و دست و پا و دیگر اعضا است. اما گوشت و خون نیست و نوری سیاه است!

هشام با این که امامان را معصوم می دانسته، اما صدور گناه را از پیامبران مجاز می دانست!

۴. زراره بن اعین می گوید، خدا پیش از پیدایش صفاتش؛ دانا، توانا، زنده، بصیر، مرید و گوینده نبوده است!

۵. محمد بن نعمان می گوید، خدا نوری است به شکل انسان، لیکن جسم نیست.

۶. یونس بن عبدالرحمن فرشتگان را حامل و عرش را حامل خداوند می پنداشته و او از شیعیان بوده و در این باره کتاب هایی نوشته است!

پاسخ: شهرستانی این عقیده های پوچ و باطل را به بزرگان شیعه نسبت می دهد. همانانی که قدم در جای پای امامانشان می گذاردند و همانند سایه به دنبالشان در حرکت بودند. این مردان، عقیده ای را باور نمی کردند و دانشی را پخش و حکمتی را منتشر نمی ساختند و اظهار نظری نمی نمودند، مگر آن که از سرورانشان بر آن، دلیل و برهان و یا بیانی شافی و صریح و غیر قابل تردید، اقامه شده باشد.

وانگهی، تعریف و ستایش امامان از آن بزرگان در حد فراوان نقل شده و اگر آنان چنان می بودند که شهرستانی مدعی شده است، به افشاگری پرداخته و آنان را از خود دور می کردند؛ چنان که درباره غالیان و گمراهان نیز چنین کردند و آن ها را از اطراف خویش رانده و رسوایشان ساختند. غیر از امامان، این عالمان بزرگ شیعه اند که آن مردان فضیلت را ستوده و مقامشان را بزرگ دانسته اند.

از زمان های قدیم تاکنون فرقه هایی به نام های هشامیه، زراریه، یونسیه جز آن مورد پذیرش شیعه نبوده است. علمای شیعه مثل ابن عثاقی حلّی و شریف مرتضی علم الهدی و سید مرتضی رازی، این عقاید را نفی کرده اند و انتساب آن ها را به بزرگان شیعه، تهمت و افترا می دانند.

آیا کسی می تواند چنین عقاید واهی را نسبت به شیعه اثبات کند؟ نه هرگز؛ آیا چشم کسی و یا گوش کسی شنیده که یونس بن عبدالرحمان کتاب هایی در آن زمینه هایی که شهرستانی ادعا کرده دیده یا شنیده باشد؟ نه هرگز؛ حتی خود شهرستانی هم آن ها را ندیده و شنیده، فقط یاوه بافته است.

شگفت تر، دروغ پردازی او در تاریخ است بخوانید:

### **بخش دوم:**

۷. شیعه، پس از وفات علی بن محمد، اختلاف کردند.

عده ای به امامت جعفر بن علی معتقد شدند و جمعی امامت



حسن بن علی را پذیرفتند. گروه اول رئیسی داشتند به نام علی بن فلان طاحن که اهل کلام بود. او جعفر بن علی را تأیید کرد و مردم را به سوی او متمایل نمود و فارس بن حاتم بن ماهویه هم او را یاری کرد.

شهرستانی مدعی است که پیروان حسن را حماریه لقب دادند و یاوه هایی از این قبیل.

پاسخ علامه امینی: افراد گاهی به تئاتر و کاباره می روند تا چیزی ببینند یا بشنوند و بخندند. کتاب شهرستانی برای این مقصد مناسب تر است، جز این که شخص به جهالت شهرستانی می خندد و از سوی دیگر به گریه می افتد که می بیند در میان مسلمانان چه جرثومه هایی پیدا شده و بذر اختلاف و دشمنی افشانه اند.

اگر شهرستانی این مسائل را که به عنوان تاریخ به هم بافته و نمی داند، مصیبتی است و اگر می داند مصیبت بزرگ تری است.

کاش می دانستیم که شیعه در امامت بین حسن بن علی و جعفر بن علی چه وقت، اختلاف کرده اند؟ البته او پیش از وفات برادرش حسن بن علی دعوی امامت کرده است و کاش می دانستیم این علی بن فلان طحان کیست که جعفر را تأیید کرده؟ کی متولد شده و کی از دنیا رفته است؟ به اصطلاح عرب این «هی بن بی» آدمی خیالی و ذهنی، که بوده ما که نمی دانیم، شهرستانی هم نمی داند و ستاره شناس نیز، خبر ندارد!

آنان که پیروان حسن بن علی را حماریه خواندند کیستند؟

آری، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره مورد حسد بودند و خود و شیعیانشان مورد بی احترامی و ناسزاگویی قرار گرفته اند، لیکن تاریخ از چنین لقب گذاری چیزی سراغ ندارد.

حسن بن فضال در زمان امام حسن عسکری نبوده تا مردم را به جعفر ارجاع دهد و هم چنین امام حسن دختری به نام فاطمه نداشته فقط این دروغ ها در کشکول شهرستانی یافت شده و بس.

## ۸. ویژگی شیعه در نزد شهرستانی

او مدعی است که شیعیان به تناسخ و حلول و تشبیه معتقدند. (۱)

پاسخ علمامه امینی: «آیا به شما خبر بدهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند؟ آن ها بر هر لاف زن یاوه گوی گناهکار فرود می آیند و بیشتر آن ها دروغ گویند.» (۲)

مجموعه عقاید شیعه در کتاب ها گردآوری شده و از نظر هیچ کس پوشیده نمی باشد. شما دست به هر کتابی بگذارید و از هر عالم شیعی بپرسید و حتی از عوام شیعه پرس و جو کنید، از این سخنان بیهوده شهرستانی خبری نخواهید یافت. فقط خود شهرستانی و در قرون اخیر طه حسین است که این دروغ را بافته اند.

ص: ۴۰

---

۱- ملل و نحل مطبوع در حاشیه الفصل ۲/۵.

۲- شعراء، ۲۲۱.

بهترین بیان در هویت شهرستانی سخن محمد خوارزمی، هم عصر اوست، که یاقوت در معجم البلدان نقل کرده است. او می گوید.

اگر شهرستانی در مسائل عقیدتی خبط دماغ نداشت و ملحد نبود، پیشوایی می شد و ما از کثرت فضل و دانش او و فراوانی خردش در شگفت بودیم که با این وجود چگونه به چیزهایی گرایش داشت که دلیل معقول و منقول بر آن نیست. پناه می بریم به خدا از خواری و محرومیت از نور ایمان و سبب آن بوده که او از نور شریعت روی گردانده و به تاریکی های فلسفه مشغول شده است و میان ما و او گفت و گوها و بحث هایی بود.

شهرستانی در حمایت از مسلک های فلسفی و در دفاع از آن ها پافشاری زیادی می کرد و من در برخی جلسات و عظ او می رفتم هرگز نشنیدم او گفته باشد: خدا گفت، رسول الله گفت و حتی در مجالس او از مسائل شرعی، خبری نبود. خدا به حال او آگاه تر و داناتر است. (۱)

«آیا دیدی آن کس را که هواوهوس خود را معبود خویش گرفت و او را آگاهانه گمراه ساخت و بر گوش و دل او مهر زد و بر روی دیده اش، پرده آویخت.

پس جز خدا چه کسی تواند او را هدایت کند. آیا بیاد نمی آورید؟» (۲)

ص: ۴۱

---

۱- معجم البلدان ۵/۳۱۵ و ۳/۳۷۷؛ دار صادر بیروت.

۲- جائیه، ۳۲.

اگر شما خواستید کتابی را بنگرید که برخلاف حقیقت نامش نام گذاری شده باشد، به کتاب «منهاج السنه» تألیف ابن تیمیه (م. ۷۲۸) مراجعه کنید! شایسته است این کتاب «منهاج البدعه» نام گذاری شود. این کتاب پر از دروغ، بدگویی، گمراهی، انکار مسلمات، تکفیر مسلمانان، تأیید اهل بدعت و عداوت اهل بیت وحی (علیهم السلام) است و به جز دجال بازی، وارونه نشان دادن حقایق، تحریف، برخوردهای وقیحانه همراه با ناسزاگویی، دشنام، تهمت و افترا چیزی دیگر نمی بینید.

علامه امینی (رضی الله عنه) بیست و سه نمونه از آن تهمت ها و دروغ را نقل و از کنار بسیاری بزرگوارانه گذشته است و آنچه جنبه تاریخی و کلامی داشته، به استناد منابع معتبر از دیدگاه اهل سنت، به بحث گذشته است.

در ابتدا بیست و چند یاوه او را اختصار مرور می کنیم و سپس پاسخ های علامه را به اختصار، یاد می کنیم.

یک - رافضی ها، عدد عشر (ده) را دوست ندارند و حتی ساختمان ها را با ده ستون نمی سازند و در آن ها ده تیرچه به کار نمی برند؛ زیرا عشره مبشره (ده تن بشارت داده شده) را جز علی بن ابی طالب، دشمن دارند و یاوه هایی از این قبیل [\(۱\)](#).

دو - رافضیان برای امام منتظر، جاهای خاص قرار داده و با مرکبی آماده، انتظار می کشند.

ص: ۴۲

---

۱- منهاج السنه، ۱/۹ و ۲/۱۴۳؛ تألیف ابن تیمیه، متوفا در زندان مراکش به سال ۷۲۸ هـ.

سه- رافضیان میش سرخ موی را عایشه نامند که او حمیرا بوده و آن را آزار می دهند و موی تنش را می کنند و می پندارند که بدین وسیله عایشه را شکنجه می نمایند.

چهار- رافضیان پوستی را از روغن پر می کنند و آن را می شکافند و روغنش بیرون آورده می خورند و آن را رمز قرار داده اند که عمر را زده و خونس را می خورند.

پنج- رافضیان دو دراز گوش آسیا را ابوبکر و عمر می نامند و آن ها را آزار می دهند تا عذاب و شکنجه ای باشد برای آن دو.

شش- رافضیان گاهی نام های آن دو تن (خلیفه اول و دوم) را در زیر پاهای خود می نویسند. حتی یک وقت بعضی از حاکمان بر پای آن کس که چنان کرده بود چوب می زد و می گفت من ابوبکر و عمر را می زنم و هماره آن ها را خواهیم زد تا نابودشان کنم.

هفت- بعضی از رافضیان، سگانشان را ابوبکر و عمر خوانده و آن ها را مورد لعن و نفرین قرار می دهند.

هشت- دروغ در میان رافضیان از همه طوائف اهل قبله، شایع تر است و بخاری از احدی از فقهای شیعه، با این که از نیکان بوده اند، حدیث روایت نکرده است.

نه- اصول دین در نزد امامیه مبنی بر چهار اصل: توحید، عدل، نبوت و امامت است.

ده- مساجد رافضیان (شیعه) بیشتر تعطیل است و در آن

نماز جمعه و جماعت برگزار نمی شود، در عوض شاهد و مقابرشان دایر و آباد است و در بزرگداشت آن ها می کوشند، در آن جا نماز می خوانند و مانند بت خانه ها پاس می دارند.

یازده- برخی از رافضیان مدعی اند که آیه پنجاه و پنج سوره مائده، در حق علی علیه السلام نزول یافته است اما به اتفاق دانایان حدیث، چنین چیزی دروغ است.

دوازده- رافضیان نمی توانند ایمان و عدالت علی (علیه السلام) و اهل بهشت بودن او را اثبات کنند؛ تا چه رسد به اثبات امامت و پیشوایی او، هر گاه چنان مقام را برای ابوبکر و عمر اثبات نکنند. (۱)

سیزده- ابن تیمیه، نصیرالدین طوسی و پیروان او و همه رافضیان را به ارتکاب انواع معاصی متهم و مورد اهانت قرار داده و ترک نماز و گناهان دیگر حتی در ماه رمضان را به آنان نسبت داده است.

چهارده- مرتدان و از دین برگشته هایی مثل مسیلمه کذاب مشهورترین دشمنان ابوبکر صدیق بوده اند، اما رافضیان آن ها را دوست دارند و گویند آن مرتدان، بر حق بوده اند و ابوبکر که با آنان جنگیده بر طریق باطل است.

پانزده- علمامه حلی مطالبی گفته که دلیل بر ناآگاهی اوست، مثل نزول «هل اتی» در شأن اهل بیت. در حالی که، آن مکی است و ازدواج علی و فاطمه در مدینه بوده و پس از هجرت (۲) اتفاق افتاده است.

ص: ۴۴

---

۱- منهاج السنه ۱/۱۱، ۱۵، ۱۳۱، ۱۵۶، ۲/۱ و ۱۴۵.

۲- منهاج السنه، ۲/۹۹، ۱۰۲، ۱۷، ۱۹، ۱۲۶، ۱۶۷، ۱۶۸ و ۱۷۰.

شانزده- علامه حلی، بر اساس آیه بیست و سوم شورا، مودت اهل بیت را واجب دانسته و آن درست نیست.

هفده- ابن تیمیه حدیث مؤاخاه و برادری رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را با علی (علیه السلام) جعلی و باطل دانسته و شگفتا!

هیجده- او با قاطعیت، حدیث «ان فاطمه احصنت فرجها و فخرم الله ذریتها علی النار» را مردود می داند، و منتظر جواب باشید.

نوزده- ابن تیمیه مدعی است حدیث «علی مع الحق، و الحق مع علی، یدور معه حیث دار» بزرگ ترین دروغ هاست و احدی آن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نکرده است.

شما جواب علامه امینی (رضی الله عنه) را در صفحات بعد بخوانید و بر جهالت و دروغگویی و بی شرمی ابن تیمیه خواستید بخندید و خواستید گریه کنید.

بیست- او حدیث «خشم و غضب خدا برای غضب فاطمه و رضای او رضای فاطمه است» دروغ قلمداد کرده و گفته است چنان حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نشده است. (۱)

بیست و یک- او حدیث فاروق بودن علی (علیه السلام) را انکار و ملاک بودن حب و بغض او را نفی می کند. همچنین در این گفتار عبدالله بن عمر که گفته: «در عهد پیامبر منافقان را جز از راه دشمنی با علی نمی شناختیم» نیز تردید ایجاد کرده و آن را فاقد سند معتبر می داند.

ص: ۴۵

بیست و دو- این تیمیه مدعی است جنگ های علی (علیه السلام) در جمل و صفین به امر رسول خدا نبوده، بلکه نظر شخص او بوده است.

بیست و سه- او حدیث های پرچم، پیام براءت، مباحله و دیگر احادیثی را که علامه حلی نقل کرده مورد تردید قرار می دهد. (۱) علامه امینی (رضی الله عنه) به همه آن یاوه ها پاسخ داده و ده منقبت و برتری برای علی (علیه السلام) اثبات می کند.

پاسخ های علامه امینی: شگفتا! آیا عجیب نیست کسی خود را شیخ الاسلام می نامد و چنین دروغ هایی رسوا و سخنانی بی پایه بگوید؟ او طوری حرف زده که گویا تحقیقی نو و فلسفه ای تازه کشف کرده و افسانه عشره ساخته و عجیب تر آن که او (ابن تیمیه) خود را به علم و فضیلت منسوب داشته اما ژاژخایی ها کرده و یاوه هایی بافته که گویا یک گوسفندچران بی بهره از دانش و حدیث، سخن می گوید؛ سخنانی همه دروغ و بی پایه و اساس. ابن تیمیه درباره شیعه چنان سخن می گوید که گویا از قومی منقرض شده که هیچ اثری از آنان باقی نمانده است، حرف می زند.

در حالی که، در روی زمین میلیون ها انسان شیعی در کشورها و شهرها با کتاب ها و آثارشان زندگی می کنند و شما اگر بکشید؛ آیا افسانه «عشره» او را در کتابی از کتب

ص: ۴۶



شیعی می یابید؟! آری، شیعه، شب و روز قرآن تلاوت می کند و در آن آمده است: «من جاء بالحسنه فله عشر امثالها»<sup>(۱)</sup>

«والفجر وليال عشر...»<sup>(۲)</sup>

و چندین آیه دیگر. شیعه در هر جمعه دعای عشرات را می خواند و برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ده نام می شناسد و برای امام ده خصلت قائل، و معتقد است علی (علیه السلام) از پیامبر ده خصلت به ارث برده و شیعه علی به ده مورد بشارت داده شده است و بالاخره ده خصلت از مکارم اخلاق می باشد و ده ها نمونه دیگر که در کتاب های شیعه، سخن بر محور عدد ده به میان آمده است.

باین وجود، رقم ده و امثال آن به تنهایی خصوصییتی ندارد و دارای ارزش نمی باشد.

ما ترجیح می دهیم صفحات کتابمان را با ارائه این قبیل خرافه ها، سیاه نکنیم و به مصداق کریمه قرآن عمل نماییم که «و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراماً»<sup>(۳)</sup> و از کنار آن یاوه ها بزرگوارانه بگذریم، اما همه آن ها را نمی توان مسکوت گذاشت.

ص: ۴۷

---

۱- انعام، ۱۶۰.

۲- فجر، ۲.

۳- فرقان، ۷۲.

ابن تیمیه، شیعه را به دروغ گویی متهم می کند (۱) و مدعی می شود که اصحاب صحاح به همین سبب، از قدمای شیعه، حدیث نقل نکرده اند در حالی که، شما در صحاح ششگانه روایت های فراوانی از شیعه، اعم از صحابه و تابعین می بینید. (۲)

ابن تیمیه به صراحت می نویسد: اصول دین در نزد امامیه چهارتاست: توحید، عدل، نبوت و امامت. و شیعه صفات را از خدا نفی می کنند و قرآن را مخلوق می دانند و در پوشش عدل، نبوت و امامت شیعه صفات را از خدا نفی می کنند و قرآن را مخلوق می دانند و در پوشش عدل، قدرت خدا را منکرند و به رؤیت خدا در قیامت قائل نیستند. (۳)

ناآگاهی او به این درجه است که اولاً: فرقی میان اصول دین و اصول مذهب نگذاشته ثانیاً: دو نفر شیعه هم یافت نشود که معاد را از اصول دین ندانند.

بلی اگر شیعه امامت را از اصول دین بشمرد به مفاد آیه پنجاه و پنج مائده و با تکیه بر جمله «والذین آمنوا» که مراد، علی (علیه السلام) است، سخنی دور از حقیقت نگفته است، و در آیه

ص: ۴۸

---

۱- منهاج السنه، ۱۵؛ متأسفانه ابن تیمیه ناسزا می گوید، تکفیر می کند و به شیعه بددهنی می کند و ابداً جانب ادب، امانت در نقل را پاس نمی دارد و عفت کلام را رعایت نمی کند. همین یاوه های او را در عصر نور و دانش برخی قلم به مزدان مصری چاپ و منتشر می کنند و به جای دعوت به کلمه توحید و وحدت، امت مسلمان را پراکنده می سازند.

۲- رک: الغدير ۳/۹۲-۹۴.

۳- منهاج السنه ۱/۲۳.

اکمال دین، سوم از سوره مائده، خدای سبحان ولایت علی را کمال دین دانسته و این بدان معناست که امامت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از اصول دین است و از سوی دیگر به نص آیه شصت و هفت مائده قصور در تبلیغ ولایت و امامت مولا علی (علیه السلام) کوتاهی در انجام رسالت تلقی شده است و چیزی که خارج از اصول دین باشد دارای چنین ویژگی نیز نباید باشد. (۱)

قریب به همین مضمون است آنچه در تفسیر آیه تبلیغ گذشت. (۲)

نکته دیگر این که اعمال انسان به صحت امامت و ولایت بستگی دارد و آن، شرط است. پس امامت فرع نیست، بلکه یکی از اصول دین است. خلیفه دوم شاید به همین جهت در مورد قضاوتی که علی (علیه السلام) بر یک اعرابی انجام داده و او راضی نبود گفت: ای بیچاره او مولای تو است و مولای هر مرد و زن مؤمن. (۳)

و خلیفه در برابر اعتراضی که به وی شد گفت: او (علی (علیه السلام)) مولای من است. (۴) اما درباره صفات و مخلوق

ص: ۴۹

---

۱- رک: الغدیر ۲/۵۲.

۲- رک: الغدیر ۱/۲۱۴ - ۳۲۳ و ۲/۳۰۱ و ۳۰۲.

۳- فتوحات اسلامیة، ۲/۳۰۷.

۴- زرقانی، شرح مواهب، ۱۳؛ الغدیر، ۱/۳۸۲.

بودن قرآن و دیگر مسائل کلامی، حق با شیعه است؛ زیرا نفی صفات زائد، محض توحید است و حادث بودن قرآن و نفی قدمت از آن لازمه توحید و مسئله رؤیت نیز چنین است.

آنچه ابن تیمیه در خصوص تعطیلی مساجد شیعه آورده است، کافی است چشم باز کرده و مسجدهای آباد و مفروش و دایر را ببیند و از نظر فقهی نیز حفظ طهارت و پاکیزگی آن ها لازم است. سخن ابن تیمیه افترائی محض است.

ابن تیمیه مشاهد ائمه را به بتکده تشبیه کرده که نشان از کینه بی درمان او نسبت به اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) است. شیعیان در آن اماکن شریف خدا را می پرستند و با زیارت اولیای معصوم به خدا تقرب می جویند نه آنکه آنان را پرستند و فرق میان این دو مقوله، بسیار است. کتاب «منسک الزیاره» از شیخ مفید در معنا و آداب زیارت است که عبادت خدا تلقی می شود و توهم او و خلط مناسک حج، ناشی از غرض ورزی او است. هیچ شیعه ای زیارت امامان را کافی نمی داند، هر چند برای آن زیارت، ثواب فراوان قائل باشد.

ابن تیمیه با کمال وقاحت می نویسد برخی کذابان آیه ۵۵ از سوره مائده را در شأن علی (علیه السلام) دانسته اند و آن به اجماع دانایان علم حدیث، دروغ است. (۱) او در آیه تطهیر و آیه اجر رسالت و

ص: ۵۰

مودت نزدیکیان پیامبر و پیش تر در حدیث رد شمس تردید کرده است. علامه امینی (رضی الله عنه) فقط درباره خاتم بخشی علی (علیه السلام) در حال رکوع نماز، شصت و شش منبع از حافظان آورده که همگی اتفاق دارند آیه، در شأن علی (علیه السلام) نازل شده است. علامه ادامه می دهد من نمی دانستم وقاحت این شخص به اندازه ای باشد که حقایق ثابت را مورد انکار قرار دهد و حدیثی را که امیرالمؤمنین، ابن عباس، ابوذر، عمار یاسر، جابر بن عبدالله انصاری، ابورافع، انس بن مالک راویان آن هستند، بر حسب اجماع راویان جعلی پندارد. که اگر چنین باشد، اجماع های ادعایی او هیچکدام بهره ای از صدق و راستی ندارد.

### متن حدیث

آن گاه علامه یک حدیث از آن همه را یاد می کند:

انس بن مالک می نویسد: سائلی وارد مسجد شد و گفت: کیست به دارای وفادار قرض دهد و علی (علیه السلام) در حال رکوع بود و به سائل فهماند که انگشتی از دست من در آور. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود، ای عمر واجب شد. عمر گفت: پدر و مادرم به فدایت باد، چه چیز واجب شد. فرمود: بهشت برای او واجب شد. به خدا سوگند، علی (علیه السلام) انگشتی از دست نیامد مگر آن که خدا او را از هر گناه و خطا پاک فرمود. انس گفت: هیچ کس از مسجد بیرون نرفته بود که جبرئیل نازل شد و این آیه را ابلاغ نمود:

ص: ۵۱

(انما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوه و يؤتون الزكاه و هم راكعون.)

حسان بن ثابت اشعاری بدین مضمون سرود:

ای ابالحسن! روح و روانم فدای تو و هر که در راه هدایت به سرعت و یا به آرامی گام می سپارد. آیا ستایش من و دیگر دوستان ستایشگر، تباه شدنی است درحالی که ستایش در کنار ذات خدا ضایع و تباه نیست. تو بودی ای بهترین رکوع کنندگان که در حال رکوع انگشتی مبارک خود را بخشیدی. جان ها به قربانت سرور و دادوستد کننده. خدا نیز درباره تو آیه ولایت نازل کرد و آن را در کتاب محکم به ثبت رسانید و بیان فرمود.

علّامه امینی (رضی الله عنه) در پاسخ ابن تیمیه و ابن کثیر و دیگر هم مسلکان آن ها که جمع بودن «والذین آمنوا» را مایه اشکال خود قرار داده اند، بیست مورد از آیات قرآنی را که به صورت جمعند، لیکن مفسران مصداق آن ها را فرد دانسته اند، بر شمرده و به منابع سخن اشاره کرده است. (۱)

ص: ۵۲

---

۱- تفسیر قرطبی ۲/۲۹۴؛ تاریخ ابن کثیر ۱/۴۳۴؛ تفسیر خازن ۱/۳۲۲ (۳۱۰)؛ الاصابه ۳/۵۴۹؛ اسدالغابه ۳/۱۱؛ تفسیر ابن کثیر ۱/۱۶۱؛ الریاض النضره ۱/۳۴؛ تفسیر نسفی در حاشیه تفسیر خازن ۱/۴۴۷؛ نوادرالاصول، حکیم ترمذی، ۱۵۷؛ الروض الانف ۲/۱۹۶ و صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند احمد و جز آن ها.

علامه امینی (رضی الله عنه) گوید: تا زنده هستی روزگار چیزهای شگفت آوری به تو نشان می دهد. مگر در اثبات عدالت علی علیه السلام نیازی به دلیل و برهان است؟ آفتاب آمد دلیل آفتاب.

او چه زمان کافر بوده که ایمان آورد؟ و آیا کسی جز او برادر و وزیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است؟ و آیا اسلام جز با شمشیر او قامت برافراشته است؟ آیا سپاه شرک را جز حمله های شجاعانه او هزیمت داده است؟ و آیا بیانی جز بیان او الحادها و شبهه ها را بر طرف ساخته است؟ میان ایمان و عدالت علی (علیه السلام) و ایمان و عدالت دیگران چه ارتباطی است که اثبات آن موقوف به اثبات این باشد؟

اما چه باید کرد؟ میزان معلومات حدیثی و تاریخی ابن تیمیه کوردل و سطح دین و دانش و تقوای بازدارنده و ادب و معرفت او، بسیار پایین است.

احادیث شیعه در این مقوله در حدّ تواتر است جز این که آنان هنگام بحث و نظر به احادیث اهل سنت استناد می کنند و آن، الزام آور است و شیوه ای شناخته شده در بحث و کنکاش. چیزی که ابن تیمیه را خوشحال می کند تشبیه شیعه به نصرانی ها و در یک سطح قرار دادن ایمان علی (علیه السلام) و ایمان معاویه و یزید و فسق و فجور دیگر سلاطین جور اموی و عباسی است.

## تهمت به بزرگان شیعه

ما ابن تیمیه را در نسبت ارتکاب گناه به بزرگان شیعه، به دادگاه عدل الهی که ترازوهای قسط بنا نهاده واگذار می کنیم و از یاد ژاژخایی های او چشم می پوشیم.

## تولای مرتدان

ادّعی ابن تیمیه درباره تولای مرتدان توسط شیعه، مانند مسیلمه کذاب، گزافه گویی ای بیش نیست. از او می پرسیم در کدام کتاب شیعه چنین چیزی آمده است؟ مگر بزرگان شیعه نبوده اند که مسیلمه را کذاب نامیده و نبوت را در وجود پیامبر اعظم مختومه می دانند؟ خدایا از این سخنان، شکایت به درگاه تو می آوریم.

## نزول سوره هل اتی

جهل و ناآگاهی ابن تیمیه، به رشته ای اختصاص ندارد. او در زمینه مسائل کلامی و عقیدتی، فرقه شناسی، تفسیر، سیره، احکام، حدیث و علوم قرآنی نادان است. او نمی داند که مکی بودن سوره ای منافی آن نیست که بعضی آیه های آن، مدنی باشد. (۱)

ثانیاً: در شأن نزول، روایت های معتبر، ملاک قضاوت است و بس.

ص: ۵۴



ثالثاً: ادعاهای اجماع علما بر مکی بودن هل اتی، توسط ابن تیمیه، محلّ بحث است. برخی، برخلاف آن، نظر داده اند و حافظ بیهقی آن را مدنی شمرده است. (۱)

رابعاً: آن کس که سوره را مکی دانسته، تصریح کرده که آیه مربوط به اطعام، مدنی است.

خامساً: مکی بودن سوره ای دلیل بر آن نیست که آن قبل از هجرت نازل شده باشد، ممکن است در حجه الوداع نیز نزول یافته باشد.

## اجر رسالت

ابن تیمیه در رسالت آیه «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا الموده فی القربی» (۲) هم دچار اشکال است. او مدعی است که لزوم موذت اهل بیت از این آیه، بر نمی آید. او علامه حلّی را در استدلال کلامی و روایی اش، به کذب متهم می کند و می گوید آیه مکی است و ازدواج علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) در مدینه رخ داده است و حسنین (علیهما السلام) در مدینه به دنیا آمده اند و در نتیجه روایت منقول را دروغ می پندارد.

امّیا علامه امینی (رضی الله عنه) در جواب با ذکر چهل و پنج شاهد از محدثان صاحب اثر به نزول آیه در شأن اهل بیت و فرزندان

ص: ۵۵

---

۱- تفسیر خازن ۴/۳۵۴؛ الاتقان ۱/۱۷ و ۱۶.

۲- شوری، ۲۳.

فاطمه زهرا (علیها السلام) استدلال می کند و شعر شافعی را چاشنی مطالب می کند:

یا اهل بیت رسول الله حکم

فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم

من لم یصلّ علیکم لا صلوه له

این دو بیت را ابن حجر در صواعق ۸۷/... و دیگران نقل کرده اند.

### حدیث «مؤاخات»

ابن تیمیه موضوع برادری را که از روزگار نخست از احادیث ثابت و مسلم است با قاطعیت دروغ و باطل قلمداد می کند و مدعی می شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با احدی عقد اخوت نبسته و هیچ مهاجری را با مهاجر دیگر برادر نکرده است؛ چنان که انصار را با یکدیگر برادر نکرده. چنین انکاری از او، نشانه جهل و ناآگاهی وی از تاریخ، سیره و حدیث است و یا از کینه او نسبت به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) حکایت دارد. گویا او قسم خورده که هر فضیلتی را از علی (علیه السلام) نادیده گرفته و انکار نماید. درحالی که، مؤاخات بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و مهاجرین و انصار دوبار رخ داده و در هر دو بار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برادری خود را با علی (علیه السلام) اعلام فرموده است. (۱) ابن حجر پس از نقل روایات مؤاخات، می نویسد انکار حدیث مؤاخات

ص: ۵۶

---

۱- درباره برادری، مطالبی هم در پاسخ به ابن حزم در این فصل گذشت.

توسط ابن تیمیه و سخنان او، ردّ نص با قیاس و اجتهاد است. او از حکمت مؤاخات و هدف رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن غافل بوده است

### حدیث «تحریم ذریه فاطمه بر آتش»

ابن تیمیه این حدیث را هم به اجماع و اتفاق حدیث شناسان دروغ قلمداد می کند و در اثبات دعوی خود، فلسفه بافی، نظرپردازی و قیاس می کند.

شگفتا! او می پندارد که امر اجماع و اتفاق به اراده او بستگی دارد که هر چه را نپسندید و آن را نفی کرد، به اجماع علما مستند کند!

کاش می دانستیم او چنان حدیثی را که علامه امینی (رضی الله عنه) با ذکر شانزده مأخذ آورده، چگونه دروغ می پندارد؟<sup>(۱)</sup>

پس، بعد از اثبات صحّت حدیث، تکاپوی ابن تیمیه با قیاس و استحسان، رنج بی حاصل است. افزون بر آن علامه امینی (رضی الله عنه)، جز آن حدیث، احادیث دیگری را با همان مضامین مختلف حدیثی یاد کرده است.

### پیرامون حدیث «علی مع الحق...»

این حدیث را گروهی از صحابه و حافظان سرشناس حدیث مانند

ص: ۵۷

خطیب، آورده اند (۱) و از ام سلمه صحابی و همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نقل شده است. اما ابن تیمیه، ام المؤمنین را جزو صحابی محسوب نمی کند؛ زیرا مهر علی و خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در دل اوست و هیشمی و کسان دیگر نیز آن را گزارش کرده اند. (۲)

حدیث ام سلمه را سعد بن ابی وقاص در خانه او شنیده که رسول خدا فرمود: علی با حق، یا حق با علی است، هر کجا که باشد. مردی کس فرستاد تا از ام سلمه جويا شود که آیا حدیث سعد از او درست است؟ ام سلمه گفت: آری، رسول خدا آن حدیث را در خانه من فرمود است. آن مرد به سعد گفت: تو اکنون نکوهیده ترین کس نزد من می باشی. سعد پرسید چرا؟

آن مرد گفت: اگر من از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنان سخنی می شنیدم همواره تا دم مرگ خدمتکار علی (علیه السلام) می بودم.

در این جا حق داریم از ابن تیمیه پرسیم: به چه جرئت ادعا کرده که احدی آن حدیث را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نکرده است و پس از ثبوت صحت آن حدیث در پذیرش آن چه مشکلی پیش می آید: اجتماع دو نقیض؛ دو ضد، دو مثل، رخ می دهد که ناممکن است؟!

ص: ۵۸

---

۱- تاریخ بغداد، ۱۴/۳۲۱.

۲- مجمع الزوائد، ۷/۲۳۶ و دیلمی در فردوس الاخبار و ابن قتیبہ در الامامہ و السیاسہ و زمخشری در ربیع الابرار و خوارزمی در مناقب و همه با یک مضمون و تعبیر.

(... کبریت کلمه تخرج من افواههم...) (۱)

چه سخن بزرگی است که از دهانشان بیرون آید!

ما در جلد اول (۲) از طریق طبرانی با اسناد صحیح سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را آوردیم که در روز غدیر خمّ فرمود: خدایا دوستدار علی را دوست و دشمن او را دشمن بدار تا آنجا که فرمود: و حق را با او آنجا که بگردد بگردان. (۳) وقتی به سند صحیح حدیث: خدا علی را رحمت نماید خدایا حق را با او بگردان هر جا که او بگردد. (۴) فخر رازی می نویسد: علی بن ابی طالب (علیه السلام) بسم الله الرحمن الرحیم را بلند می خواند و آن، به تواتر ثابت است و هر کس به علی بن ابیطالب اقتدا کند هدایت یافته است و دلیل آن، کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: حق را با او آنجا که بگردد، بگردان. (۵)

حدیث دیگر ام سلمه نیز با حدیث مذکور هماهنگ است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که فرمود: «علی مع الحق و القرآن، و الحق و القرآن مع علی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». علی با حق و قرآن است، و حق و قرآن با علی است و جدا نشوند تا سر حوض بر من وارد شوند.

ص: ۵۹

۱- کشف، ۵.

۲- الغدیر ۱/۳۰۵ و ۳۰۸.

۳- وبه همین تعبیر شهرستانی در نهاییه الاقدام، ۴۹۳.

۴- مستدرک حاکم ۳/۱۲۵؛ جامع ترمذی ۲/۲۱۳؛ کنز العمال ۶/۱۵۷؛ نزل الابرار، ۳۴؛ الجمع بین الصحاح ابن اثیر و چندین حدیث با منابع مختلف.

۵- تفسیر رازی ۱/۱۱۱.

دینوری، از محمد بن ابی بکر نقل می کند که او بر خواهرش عایشه (رضی الله عنه) وارد شد و گفت آیا شنیده ای رسول خدا فرمود «علی با حق و حق با علی است»، سپس بیرون آمده ای با او بجنگی؟! (۱)

خود علی (علیه السلام) نیز در روز نبرد که گفتمانی همراه با سوگند داشت؛ فرمود: شما را به خدا می دانید رسول خدا فرمود: حق با علی و علی با حق همراهند... جواب دادند آری. (۲)

آیا شرم آور نیست که با این همه حدیث، ابن تیمیه مدعی می شود که احدی آن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نکرده است. زهی بی شرمی!

### حدیث «خشم و رضای فاطمه»

«ای فاطمه خدا با خشم تو به خشم آید و با رضای تو راضی شود.» کاش می دانستم چه انگیزه ای ابن تیمیه را به این ورطه انداخته و چه چیزی او را به این حد از وقاحت و لج بازی کشانده که روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دروغ می پندارد و مدعی می شود این روایت در کتاب های معروف حدیثی نیامده و سند آن معروف، صحیح و حسن نمی باشد. (۳)

ابن تیمیه چیزی را که نیافته، با قاطعیت و بی باکانه دروغ

ص: ۶۰

---

۱- الامامه و السیاسة ۱/۶۸.

۲- ر.ک: الغدیر ۱/۱۵۹.

۳- منهاج السنه، ۲/۱۷۰.

می نامد. انگیزه او در این کار، حقد و کینه او نسبت به اهل بیت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و بس، و گرنه حدیث، در نزد حافظان و سرشناسان حدیث، معروف و سند آن صحیح و در نزد برخی حسن می باشد. علامه امینی (رضی الله عنه) شانزده کتاب و شخصیت را نام می برد که این حدیث را گزارش کرده اند.<sup>(۱)</sup>

### حدیث «علی فاروق اّمّت است»

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره علی (علیه السلام) فرمود: علی فاروق اّمّت من است که اهل حق را از اهل باطل جدا می سازد و عبدالله بن عمر بن خطاب نیز می گوید ما در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) منافقان را با دشمنی شان نسبت به علی (علیه السلام) می شناختیم.

ابن تیمیه پس از نقل این دو حدیث می گوید: حدیث شناسان تردید ندارند که هر دو حدیث، جعلی و دروغ اند و در کتب حدیث نیامده و دارای سند، نیستند.<sup>(۲)</sup>

در این جا دو سخن است:

۱. فاروق بودن علی (علیه السلام) از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۲. وجود علی (علیه السلام) ملاک شناخت منافقان در عصر رسول خدا از قول ابن عمر.

ص: ۶۱

---

۱- ذخائر محب الدین طبری، ۳۹؛ مستدرک، ۳/۱۵۴؛ تذکره، ۱۷۵؛ الاصابه ۴/۳۷۸؛ صواعق المحرقة، ۱۰۵؛ زرقانی، شرح مواهب ۳/۲۰۲۰؛ اسعاف الراغبین، ۱۷۱؛ نزل الابرار، ۴۷؛ چندین کتاب و شخص دیگر.

۲- منهاج السنه ۲/۱۷۹.

جامع ترین کلام درباره این نویسنده غافل (ابن تیمیه) سخنی است که درباره جزا در زمان پیش از ابن تیمیه گفته شده: «قدرت سخن گفتن دارد، لیکن توان خردورزی ندارد» شما در بحث های او بنگرید، سخن می گوید، اما درک و تعقل در کلامش راهی ندارد. سخنی را رد می کند که کسی درباره آن ادعایی ندارد.

آیت الله علامه حلّی از ابن عمر روایت می کند که او گفته ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) منافقان را با بغض علی (علیه السلام) می شناختیم.

ابن تیمیه در ردّ او می گوید این حدیث به دروغ به پیامبر نسبت داده شده، مگر علامه حلّی گفته است که آن سخن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است؟

و مناسب بود که ابن تیمیه بگوید ابن عمر چنان کلامی نگفته است.

امّا واقعیت آن است که ابن عمر چنان کلامی را گفته است و تنها هم نبوده جمعی از صحابه نیز با او همصدایند. مثل: ابوذر غفاری، ابوسعید خدری، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید محمد بن هبثم، ابودرداء(۱)

ص: ۶۲

---

۱- الرياض النضره، محبالدین طبری ۲/۲۱۵؛ اسنی المطالب، جرزى، ۸، جامع ترمذی، ۲/۲۹۹؛ حلیه الاولیاء ۶/۲۹۵؛ فصول مهمّه، ۱۲۶؛ مطالب السؤل، ۱۷؛ صواعق، ۷۳؛ نظم الدرر زرنندی، احمد در مناقب، استیعاب، ابن عبدالبرّ ۳/۴۶؛ در حاشیه الاصابه، مجمع الزوائد، ۹/۱۳۲.



وانگهی این سخن، ادعای محض نیست؛ بلکه مورد تأیید با کلام نبوی است که در حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

(والذی فلق الحبه و برء النسمه انه لعهد النبى الامى الی انه لایحبنى الا مؤمن و لا یبغضنى الا منافق):

سوگند به خدایی که دانه شکافت و انسان را آفرید. این عهدی است از پیامبر امی به من؛ که مرا دوست نمی دارد جز مؤمن و مرا دشمن نمی دارد جز منافق.

علامه امینی (رضی الله عنه) این حدیث را از شش طریق با ذکر منابع مختلف آورده و در پایان می نویسد، شخصی در حضور عمر بن خطاب علی (علیه السلام) را دشنام داد. عمر گفت: گمان دارم تو منافق باشی. (۱) بنابراین، جای دارد که دیگر حقد و کین ابن تیمیه بجوشد و منفجر شود که در برابر آن سخن عبدالله بن عمر، چنان موضع گیری منفی داشته باشد.

### درباره جمل و صفین

من از نادانی این شخص که البته جوهره ذاتی اوست، در شگفت نیستم. او شئون امامت و شرایط پیشوایی را نمی داند و با مسئولیت رهبر دینی که او چگونه باید در مسائل ورود و خروج داشته باشد، آشنا نیست. و نیز از نادانی او نسبت به موضع گیری های امام امیرالمؤمنین، در شگفت نیستم که

ص: ۶۳

ناصری گری و عداوت علی (علیه السلام) چشمان او را کور کرده و وی را از جاده حق به پرتگاه باطل انداخته است. فقط از این متعجبیم که چگونه او از گزارش های پیشوایان تاریخ و حدیث، غفلت کرده است. جواب این امر واضح است او از کسانی است که چشم دارند، اما نمی بینند.

(ولهم اعین لا یبصرون بها)(۱)

ما می دانیم دغدغه خاطر این مرد چیست؟ و چگونه برای فریب امت مسلمان و وارونه نشان دادن حقیقت، حکم قطعی صادر می کند؟ هدف او، آن است که جنگ های خونین (جمل و صفین) را نتیجه رأی و اجتهاد طرفین قلمداد کند تا بتواند امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را با دشمنانش، یکسان جلوه دهد. آنان هر دو مجتهد بوده اند و نظر هر کدام حجت بوده، اگر صواب کار باشند دو پاداش و اگر خطا کار باشند یک پاداش دارند!

او غافل است از این که دجال بازی هایش برای افراد محقق و کارشناس پوشیده نمی ماند و دست پژوهشگر ماهر، هر انسان خفته در جهل را از خواب بیدار می کند و قلم حق جوی، مردم را به حال خود نمی گذارد که به راحتی شکار هر شیادی قرار گیرند که چنان اجتهادی، اجتهاد در برابر نصّ و بی اعتبار است.

ص: ۶۴

کاش می دانستم سخن رسول خدا در میان انبوه مردم خطاب به همسرانش که فرمود: کدامتان صاحب آن شتر پر موید که خروج می کند و سگان حوآب بر روی پارس کنند و در کنار او جمع کثیری کشته می شوند و خود تا مرز کشته شدن پیش می رود، اما نجات می یابد؟(۱)

این حدیث به چندین صورت روایت شده و از جمله، رسول خدا خطاب به عایشه فرمود: ای حمیرا! گویا تو را می بینم که سگان حوآب بر تو پارس می کنند تو با علی (علیه السلام) می جنگی و بر او ستم می کنی.

یاقوت می نویسد: وقتی عایشه خواست در وقعه جمل به بصره رود از این جا (یعنی حوآب) گذر کرد بانگ سگان را شنید پرسید این جا چه جایی است گفتند این جا حوآب است. عایشه گفت: انا لله ... می بینم من همان صاحب روایت هستم، پرسیدند کدام روایت؟ گفت شنیدم رسول خدا در میان همسرانش می فرمود کدامتان هستید که در حرکت به سوی شرق با لشکری، سگان حوآب بر او پارس کنند، و خواست برگردد؛ لیکن مغالطه کردند و برای او قسم (دروغ) خوردند که اینجا حوآب نیست(۲)

ص: ۶۵

- 
- ۱- این حدیث را بزار، ابو نعیم، ابن ابی شیبّه، ماوردی، زمخشری، ابن اثیر، فیروزآبادی، گنجی، قسطنانی، زرقانی، هیشمی، سیوطی، متقی هندی، حلبی، زینی دحلان و صبان آورده اند
  - ۲- معجم البلدان، ۳/۳۵۶.

خدا هرگز مردمانی را گمراه نمی کند مگر پس از آن که آنان را هدایت کرده و بیان کند که از چه چیز پروا کنند. (۱)

تا آن کس که هلاک می شود با دلیل روشن هلاک شود و هر کس زنده بماند با دلیل روشن زنده بماند که خدا

شنوای داناست. (۲)

و انسان بیشترین جدال کننده است. (۳)

بلکه انسان بر خویشتن خویش بیناست هر چند که عذرها آورد و بهانه ها جوید. (۴)

سخنان صحابه در لابلای کتاب ها درباره جنگ جمل و صفین دلیل بر آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، یاران علی (علیه السلام) را در آن جنگ ها، ترغیب و احیاناً فرمان داده و فرموده است همراه علی (علیه السلام) با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگند. علامه امینی (رضی الله عنه) نام چند تن از آنان را با ذکر کتاب و اثر، یاد کرده است که از آن جمله اند:

ابو ایوب انصاری، ابوسعید خدری، عمّار یاسر، خلید عصری، عبدالله بن مسعود، علی بن ربیعہ والبی، ابوسعید مولی رباب، سعد بن عبادہ و ابن عباس... و به روایتی به خود علی (علیه السلام) فرمان جنگ با آن گروه را داده است.

ص: ۶۶

---

۱- توبه، ۱۱۵.

۲- انفال، ۴۲.

۳- کهف، ۵۲.

۴- قیامت، ۱۵.

پیامبر گرامی فرمود: پس از من فتنه ای رخ می دهد، در آن هنگام با علی بن ابی طالب باشید که در روز قیامت، او نخستین کسی است که با من دست دهد. او صدیق بزرگ و فاروق این امت است، او حق را از باطل جدا می سازد. او امیر و رئیس مؤمنان، و مال و ثروت، رئیس و امیر منافقان است. (۱)

پس از بیان این روایات از حافظان و سرشناسان حدیث و منابع مختلف، ارزش سخن ابن تیمیه که این حدیث را فاقد سند می داند، مشخص می شود.

(یا قوم اتبعون اهدکم سبیل الرشاد) (۲)

ای مردم از من پیروی کنید شما را به راه رشاد و رستگاری هدایت کنم.

ابونعیم از شخصی به نام حارث روایت کرده است که گفت در صفین همراه با علی (علیه السلام) بودم، دیدم شتری شامی همراه با سوار و محموله ای از اثاث بر پشت می آید، محموله را انداخت و از میان صفوف لشکریان عبور کرد تا نزدیک علی رسید. لب هایش را میان سر و شانه علی (علیه السلام) قرار داد و با گردنش شانه های علی را تکان می داد.

علی (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند این همان علامتی است که میان من و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مشهود بود. (۳)

ص: ۶۷

---

۱- ر.ک: الغدیر ۲/۳۱۳- ۳۱۲.

۲- غافر، ۳۸.

۳- خصائص، ۲/۱۳۸.

در روایتی دیگر از ابو رافع نقل است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: میان تو و عایشه واقعه ای رخ خواهد داد.

علی (علیه السلام) سه بار گفت: من ای رسول خدا؟ پس من چقدر شوربختم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چنین نیست؛ ولی اگر چنین شد، او را به خانه و اقامتگاهش برگردان. (۱)

### اما ده فضیلت علی (علیه السلام)

اگر این کتاب ابن تیمیه را فقط مردان عامی و ناآگاه از حدیث و تاریخ می خواندند و اهل دانش و آگاهان آن را نمی دیدند و نمی خواندند شاید برای او بهتر می شد. لیکن دانشمندان، این کتاب را دیده و بی دانشی و بی صداقتی و رعایت نکردن امانت توسط او را می بینند و معلوم می شود او چقدر دجال بازی کرده و حقیقت را تا توانسته انکار کرده است.

ما احتمال می دهیم لقب شیخ الاسلامی او را به غروری خطرناک مبتلا کرده و پنداشته است که احدی سخنان او را نخواهد سنجید.

### اینک نظری و گذری

اول مرسل بودن و مسند نبودن حدیث عمرو بن میمون در ده فضیلت.

گویا ابن تیمیه چشم بسته نوشته یا پرده ای روی دیدگان او

ص: ۶۸

آویخته بوده است، و گرنه این حدیث در مسانید آمده است. (۱)

در غزوه تبوک، معلوم بوده که درگیری رخ نخواهد داد و اَلْمَا عَلٰی (علیه السلام) در همه معرکه های قتال حضور داشته و در مدینه نمانده است. افزون بر این در مدینه احتمال بروز حوادثی می رفته که ماندن علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می طلبد است.

در اهمیت این جانشینی، همین بس است که حدیث منزلت در آن آمده است. سعد بن ابی وقاص می گوید: علی (علیه السلام) دارای سه خصلت است که من اگر یکی از آن ها را می داشتم؛ برایم بهتر از هر چیزی بود که آفتاب بر آن می تابد. نظیر آن در گفتمان سعد و معاویه بن ابی سفیان نیز آمده است. (۲)

همچنین مهم بودن آن حدیث از آن جا معلوم می شود که سعید بن مسیب آن را از دو فرزند سعد بن ابی وقاص شنیده و به آن قانع نشده و می خواهد از خود سعد بن ابی وقاص بشنود و آمده و شنیده است.

هارون در میان قوم موسی، پس از او با فضیلت ترین بود، علی (علیه السلام) هم پس از رسول خدا با فضیلت ترین مردم بوده است.

ص: ۶۹

---

۱- مسند احمد، ۱/۳۳۱؛ نسائی خصائص، ۳۸؛ مستدرک، حاکم ۳/۱۳۲؛ الاصابه ۳/۱۳۲؛ الاصابه، ۳/۵۰۹ و غیره.

۲- تاریخ ابن کثیر، ۸/۷۷.

روایتی است که پیامبر همه درهای مسجد جز درِ خانه علی را بست.

انگیزه ابن تیمیه در جعلی قلمداد کردن این حدیث از باب مقابله به مثل در برابر خانه ابی بکر بوده و از حقد و کینه او نشئت می گیرد؛ و گرنه حدیث بستن درهای خانه های اصحاب به مسجد و باز گذاشتن درِ خانه علی (علیه السلام) از احادیث متواتر است.

ابن عباس می گوید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در تمام خانه هایی را که به مسجد باز می شد بست، مگر درِ خانه علی (علیه السلام) (۱).

عبدالله بن عمر بن خطاب می گوید علی بن ابی طالب دارای سه ویژگی است که اگر یکی از آن ها از آن من بود برایم از شتران سرخ موی نیز بهتر بود. پرسیدند آن سه خصلت چیست؟

گفت: ازدواج با فاطمه دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اسکان وی در مسجد (باز گذاشتن در) و جریان اعطای پرچم در روز خیبر. (۲)

ابن عباس می گوید، وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همه مردم را از مسجد بیرون کرد و تنها درِ خانه علی (علیه السلام) را به مسجد باز گذاشت، مردم در آن باره سخن گفتند، به گوش پیامبر

ص: ۷۰

---

۱- جامع ترمذی، ۲/۲۱۴؛ خصائص، نسائی و غیره.

۲- مستدرک، حاکم ۳/۱۲۵؛ اسنی المطالب، ۱۲؛ صواعق، ۷۶ و غیره



(صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، فرمود: من این کار را به رأی خود انجام ندادم، من نبودم که علی (علیه السلام) را باقی گذاشتم، بلکه خدا بود که شما را بیرون و علی (علیه السلام) را باقی گذاشت. من بنده ای هستم مأمور و به دستور وحی عمل می کنم. [\(۱\)](#) علامه امینی (رضی الله عنه) درباره مسجد و بستن درهای آن جز در خانه علی (علیه السلام)، حدود بیست و سه حدیث به طریق مختلف روایت کرده است.

(انت ولی کل مؤمن بعدی:)

تو بعد از من ولی هر مؤمنی هستی!

ابن تیمیه مدعی است که این حدیث بنا به اتفاق حدیث شناسان حدیثی مجهول است. اما بر عکس ادعای ابن تیمیه، این حدیث به اتفاق حدیث شناسان حدیثی صحیح و مسند می باشد. از جمله راویان حدیث، احمد بن حنبل (امام محبوب ابن تیمیه) است که بنابر اسناد صحیح این حدیث را روایت کرده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: انت ولی کل مؤمن بعدی. [\(۲\)](#) و باز فرموده: از علی چه می خواهند، همانا علی از من است و من از علی هستم و او پس از من ولی و سرپرست هر انسان مؤمن است. [\(۳\)](#)

ص: ۷۱

---

۱- سیره حلبی ۳/۳۷۴؛ مجمع الزوائد، ۹/۱۱۵.

۲- خصائص نسائی، ۲۳.

۳- تاریخ ابن کثیر ۷/۳۴۵؛ مستدرک حاکم ۳/۱۱۱.

وای بر هر بسیار دروغ گوی گناهکار که آیه های الهی را که بر او تلاوت می شود، می شنود؛ سپس با خود بزرگ بینی، اصرار می ورزد گویا که شنیده است. مژده باد او را عذاب دردناک. (۱)

## هفتم - البدایه و النهایه

### اشاره

هفتم - البدایه و النهایه (۲)

نویسنده کتاب علاقه بسیار و ولع زیادی به دروغ بستن و تهمت و ناسزاگویی و تعرّض بی دلیل دارد. این اصرار مفرط کتاب را از شکل تاریخی خارج و به صورت عربده های جاهلی در آورده است. در نتیجه، فضای صاف را تیره و اسلام انعطاف پذیر را ناآرام و ناسازگار قلمداد کرده و اختلاف کلمه پدید آورده است. افزون بر این، با اهل بیت (علیهم السلام) دشمنی ورزیده، هر جا به فضیلتی از ایشان برخورده و یا مدح و ثنایی از ایشان به عمل آمده، بر خروشیده و به تکذیب و انکار زبان گشوده و ایراد گرفته است.

گذشته از این ها، انگیزه و روش او گرایش اُموی گری بوده است.

اینک نمونه هایی از سخنان او و پاسخ ما.

۱. او پس از یاد حدیث مؤاخات و برادری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با علی (علیه السلام) می نویسد: در این زمینه احادیث فراوانی است ولی هیچ کدام صحیح نیستند. (۳)

ص: ۷۲

---

۱- جائیه، ۷ و ۸.

۲- تألیف عمادالدین ابوالفداء ابن کثیر دمشقی، متوفای ۷۷۴.

۳- البدایه و النهایه ۷/۲۲۳ و ۲۳۵.

پاسخ: خواننده هر گاه به طریق روایت این حدیث رجوع کند، در می یابد که آن ها مستند و صحیحند و پیشوایان حدیث، رجال آن ها را توثیق کرده اند. او خواهد دانست که انگیزه مؤلف در ایراد انکار و تردید تنها کینه او نسبت به اهل بیت است که البته از گرایش او به بنی امیه نشئت می گیرد.<sup>(۱)</sup>

## ۲. درباره حدیث طیر (برنده)

او پس از نقل متواتر حدیث که پیشوایان حدیث در مورد آن اتفاق نظر دارند، می نویسد: دل در صحت این حدیث، شک دارد. و خدا داناتر است.<sup>(۲)</sup>

پاسخ: آن دل را خدا مهر زده و گرنه بعد از حصول تمام شرایط صحت، دلیلی بر تردید وجود ندارد، و چه جای نقد و اعتراض است؟ علی (علیه السلام) با آن سابقه درخشان و فضائل بسیار که از نزدیکان و محبوب نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و سبب انکار و تردید تنها، حقد و کین اموی است، نه چیزی دیگر.

## ۳. علی (علیه السلام) ساقی کوثر

او می نویسد: عوام می پندارند علی ساقی کوثر است ولی ابن کثیر ضمن ایراد خدشه بر مأخذ حدیث و اشاره بر غیر

ص: ۷۳

---

۱- ر.ک: الغدير ۳/۱۱۲ - ۱۲۵؛ ۱۷۵. در پاسخ یاوه های ابن حزم اندلسی و ابن کثیر دمشقی.

۲- البدایه و النهایه ۷/۳۵۳.

اعتماد بودن آن به طریق روایت حدیث می نویسد: تنها ساقی بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت است. (۱)

پاسخ: خواننده عزیز نپندارد که حدیث ساقی بودن علی (علیه السلام) سخنی عامیانه است. شما فریب اظهار نظر قطعی او را مخورید زیرا سند آن بسیار معتبر است و حدیث شناسان و حافظان درستی آن را باور دارند.

#### ۴. ابن کثیر و اولین اسلام آور بودن علی (علیه السلام)

او ضمن نقل دو حدیث صحیح به استناد امام احمد و ترمذی درباره اولین اسلام آور بودن و همچنین اولین نماز گزار بودن علی (علیه السلام) می نویسد: این از هر طریقی صحیح نیست، هر چند احادیث زیادی در این خصوص روایت شده اند. (۲)

پاسخ: شخصی از این نویسنده نمی پرسد که چرا هیچ یک از آن احادیث صحیح نیست؛ درحالی که، رجال آن ها مورد وثوق و سندها معتبر و صحیحند و حافظان حدیث بر درستی آن ها حکم کرده اند. ما اگر به همین اندازه قناعت کنیم خواننده می پندارد که کلام ما هم مانند سخن ابن کثیر، ادعای بی دلیل است، نه، هرگز!

آن گاه علامه امینی (رضی الله عنه) به ده نصّ نبوی، بیست و سه

ص: ۷۴

---

۱- ر.ک: الغدیر، ۲/۳۲۱.

۲- البدایه و النهایه، ۷/۳۳۴

سخن از خود مولا، کلامی از امام حسن مجتبی سبط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، شصت و شش نفر از صحابه و تابعین و همگی با یاد منبع و مأخذ، آورده و به تحقیق دامنه داری پرداخته است. (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

اُولَکُم وَاوَدَّ اَعْلٰی الْحَوْضِ، اُولَکُم اِسْلَامًا عَلٰی بَنِ اَبِي طَالِبٍ. (۲)

علامه امینی (رضی الله عنه) پس از آن می نویسد: این است نصوصی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و کلماتی منقول از علی (علیه السلام) و صحابه و تابعین که بالغ بر صد سخن می شود. پس از این همه مطلب آیا مجالی برای ابن کثیر می ماند که در صحت آن احادیث تردید کند؟! (۳)

## ۵. آیه پنجاه و پنجم مائده

(اِنَّمَا وَلِيكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ).

ابن کثیر پس از یاد حدیثی از ابوسعید اشج در زمینه تصدق انگشتی در حال رکوع به دنبال آن گفته این به هیچ وجه صحیح نیست و اصولاً در شأن علی (علیه السلام) آیه ای نازل نشده است! (۴)

ص: ۷۵

۱- ر.ک: الغدير، ۳/۲۲۰ - ۲۳۵.

۲- مستدرک حاکم، ۳/۱۳۶؛ تاریخ بغداد، ۲/۸۱؛ استیعاب، ۲/۴۵۷؛ شرح ابن ابی الحدید ۳/۲۵۸؛ سیره حلبی ۱/۲۸۵؛ سیره زینی دحلان ۱/۱۸۸؛ در حاشیه حلبی و ده کتاب و طریق دیگر. در سابقیت علی (علیه السلام) ر.ک: الغدير ۲/۲۷۶ و ۳۰۶؛ حتی شاعران در آن مقوله شعرها سروده اند؛ ر.ک: الغدير ۳/۲۳۱: ایس اول من صلی لقبتمکم واعلم الناس بالقرآن و السنن؟

۳- الغدير، ۳/۲۳۸.

۴- البدایه و النهایه، ۷/۳۵۷.

پاسخ: چه سخن بزرگی از دهان ابن کثیر بیرون آمده و جز دروغ نگفته است. او چگونه در صحت حدیث شأن نزول آیه مزبور درباره علی (علیه السلام) تردید روا می‌دارد و سند آن را ضعیف می‌شمارد در حالی که خود او در تفسیرش آن را آورده و گفته است سند، خدشه ناپذیری است. (۱) و اگر این آیه و آیات مشابه دیگر کلی باشد و علی را هم شامل گردد و یا مصادیق بارز به حساب آید که ابن کثیر بی‌خبر و به خود رها شده و چشم پوشنده از حقیقت، گفته (و صحیح نیست) پس آن همه کتاب‌ها و حدیث‌ها در بیان شأن نزول‌ها چه می‌شود و آیا اعتباری برای آن‌ها باقی می‌ماند؟

آری، خود ابن کثیر به آن کتاب‌ها و روایات استناد می‌کند مگر در باب فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که دیدگاهی حقدش می‌جوشد و با بدزبانی و هرزه‌گویی، روبه‌رو می‌شود (۲).

### ۶. ابن کثیر و حدیث اعلام برائت از مشرکان توسط علی (علیه السلام)

او ضمن طرح این حدیث، می‌نویسد: این حدیث ناشناخته است؛ زیرا در آن سخن از بازگشت ابوبکر به میان آمده، در حالی که او بازنگشت و امیر حج بود.

پاسخ: شما این سخنان ابن کثیر را بخوانید و به اجتهاد

ص: ۷۶

---

۱- تفسیر ابن کثیر ۲/۷۱؛ ر.ک: الغدیر ۳/۱۵۷.

۲- الغدیر ۳/۲۴۴.

خنک او در مقابل نصّ صحیح و مورد اتفاق، بخندید و ما در آینده به احادیث فراوان در آن زمینه خواهیم پرداخت.

## ۷. حدیثی درباره علی (علیه السلام)

اجلح کندی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که فرمود:

(لا تقع فی علی فأنه منی و انا منه و مولاکم بعدی)

با علی در نیفت که او از من است و من از اویم و او پس از من سرپرست شماست.

ابن کثیر پس از نقل این حدیث، مقصود از این تعبیر را نامعلوم عنوان کرده و با اشاره به شیعه بودن اجلح، شیعه در سخن او، به تنهایی، در مورد علی (علیه السلام) خدشه وارد می کند. و در دنباله حدیث آمده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

(من كنت مولاہ فعلی ولیہ) (۱)

هر که را من مولا و سرپرست هستم، علی، ولی و سرپرست او است.

پاسخ: آیا عرب زبانی که از بنی امیه نباشد، یافت می شود که در عبارت این حدیث، دشواری و ناشناختگی ببیند؟ آیا آن، عبارتی فصیح، روشن و سهل و ممتنع نیست؟ و آیا عربی که انگیزه های عصبیت او را به شبهه نیانداخته باشد، دشواری

ص: ۷۷

و ناشناختگی در این حدیث می بیند؟ بدون تردید آن، حدیثی ثابت و صادر از ثقه و وحی است که احادیث دیگر هم آن را تأیید می کنند.

آیا به گوش کسی خورده که حدیثی، تنها بدین سبب که ناقل آن شیعه است، مانند اجلح که ابن معین او را موثق دانسته است، مردود شمرده شود؟

وانگهی حدیث مزبور: «لا تقع فی علی» از قبیل قضیه ای در یک واقعه است و به شخص علی (علیه السلام) مربوط است. (۱)

## ۸. خرافه شتر دو کوهان (خراسانی)

ابن کثیر این عقیده را به شیعه نسبت می دهد، و البته دروغ می گوید، که عده ای از شیعیان معتقدند شتر دو کوهان بخاتی از آن روز به وجود آمد که اسرای اهل بیت را در کربلا بر آنان سوار کردند، تا بدین وسیله قسمت های ایشان از جلو و عقب آنان پوشش داده شود!

پاسخ: من گمان ندارم در میان شیعه آدمی هر چند دل شده و کم خرد به چنین یاوه هایی لب گشاید و چنان خرافه ای را باور کند. بدون شک، امام حسین و اهل بیت او در راه خدا و دفاع از شریعت پیامبر، سختی ها دیدند و تلخی ها تحمل

ص: ۷۸

---

۱- حدیث را بخوانید در مسند احمد ۵/۳۵۵؛ ترمذی نسائی، ۲۴؛ کنز العمال ۶/۱۵۴؛ محب الدین طبری، ریاض نضره، ۲/۱۷۱؛ مجمع الزوائد، ۹/۱۲۸.



کردند؛ لیکن مقام و منزلتی والاتر از آن دارند که چنین افسانه‌هایی به آنان منسوب شود.

و هر کس پس از آن که هدایت برای او آشکار گشت با رسول خدا دشمنی ورزد و ستیزه جوید و جز راه مؤمنان را پیش گیرد او را به راهی که برگزیده و اگذاریم و در دوزخ کنیم و چه بدفرجامی است. (۱)

### هشتم - محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه

مؤلف، این کتاب را به ظاهر کتابی تاریخی تدوین کرده، لیکن به سادگی از کنار حوادث نگذشته و گرایش‌های اموی خود را در صفحات آن به ودیعه گذاشته است. شما در لابه لای صفحات آن، فرازونشیب‌ها می‌بینید و در هر شکاف و ناهمواری، لگداندازی.

آن، نه کتاب تاریخی است که به نقل آن، بتوان دل بست و نه کتاب عقیدتی است که در انتقاداتش نگریست. آن، بانگ و خروشی است که تنها فضا را تیره و تاریک می‌کند و آرامش را به اضطراب و تشویش، بدل می‌سازد و جز این نیست.

شایسته آن بود که از این کتاب و مطالب نادرستش بگذریم، لیکن گزیری نداشتیم که خوانندگان گرامی را از برخی خطاهای او آگاه سازیم.

ص: ۷۹

## ۱. جنگ صفین

خضری می نویسد: سوگ مندانه، در جنگ (صفین) نه مقصد دینی بود، نه مبارزه با ستمی که امت مسلمان گرفتار آن شده باشند؛ بلکه هدف تنها پیروزی شخصی بر شخص دیگر بوده است. شیعیان علی (علیه السلام)، او را بدین جهت یاری می کردند که او پسر عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و شایسته ترین فرد برای تصدّی خلافت بود؛ و پیروان معاویه، پیروزی او را می خواستند که او طالب خون عثمان و خواهان انتقام از قاتلان وی بود و کسی که آن ها را پناه داده بود، شایسته مقام خلافت نمی دیدند. (۱)

پاسخ: کاش این نویسنده برای ما روشن می کرد که مبادی و بنیادهای دینی در نظر او چیست؟ تا ببینیم در جنگ صفین مصداق داشته اند یا نه؟

گرچه او چیزی نگفته، اما می گوئیم: چه مبنای دینی، مهم تر از پیشبرد سخن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است، که به علی (علیه السلام) فرمود: تو با قاسطین (یاران معاویه) می جنگی و به اصحاب خود فرمان داد در آن روز علی (علیه السلام) را یاری رسانند و جهاد با آنان را واجب دانست؟

در حدیثی دیگر فرمود: پس از من کسانی با علی (علیه السلام) می جنگند با آن ها در راه خدا جهاد باید کرد و جنگید و هر کس نتوانست، با زبانش و حدّ اقل با قلب و بعد از آن دیگر چاره ای نیست. (۲)

ص: ۸۰

---

۱- محاضرات ۲/۶۷.

۲- مجمع الزوائد ۹/۱۳۴؛ کنز العمال، ۶/۱۰۰؛ ۷/۳۰۵؛ به نقل از طبرانی.

چه بنیاد دینی، نیرومندتر از آن تواند بود که انسان، شایسته ترین فرد را برای خلافت، یاری کند که خود خضری بر این شایستگی اعتراف کرده و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق خاندانش فرمود: ای علی! گروه یاغی و متجاوز با تو می جنگند و تو بر حق هستی و هر کس در آن روز تو را یاری نکند از من نیست؟<sup>(۱)</sup> کدام اساس دینی قوی تر از این تواند بود که با گروه یاغی پیکار شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به عمار فرمود؟<sup>(۲)</sup> و آیا عملی دینی تر از آن یافت می شود که انسان در زیر پرچم خلیفه بر حق و مردمی و قانونی که تمام شرایط در آن جمع بوده، پیکار کند؟

کاش می دانستیم چه ظلمی بر امت مسلمانان از غلبه معاویه و تسلط او بر مقام خلافت بیشتر می توانست باشد که در حکومت او انتخاب، نص و شورایی در کار نبوده است. وانگهی از کجا او صاحب خون عثمان شد و حتی او در ساعت های آخر عمر عثمان که سپاه شام تا دروازه های مدینه آمده بودند از یاری او دریغ ورزید تا او کشته شود، آنگاه مدعی خون گردید و اگر ستمی بر عالم اسلام نشده بود، مگر تعیین یزید، که شهره به فساد و شرب خمر بود، به عنوان جانشین خود، در مبارزه، کافی بود.

ص: ۸۱

---

۱- شرح المواهب، ۳/۳۱۷.

۲- تاریخ طبری، ۱۱/۳۵۷.

آقای خضری نگویید که جنگ صفین مبنای دینی نداشته و ظلمی بر امت مسلمان نرفته بود!

۲. علی و معاویه

خضری می نویسد: بدون شک، معاویه خود را از بزرگان قریش می پنداشت. او فرزند ابی سفیان بن حرب، شیخ قریش و بزرگ ترین فرزند امیه بن عبدشمس بود. همچنان که علی (علیه السلام) بزرگ ترین فرزندان هاشم بن عبد مناف بود. پس هر دو در بلندی نسب با هم برابر بوده اند. (۱)

پاسخ: من به این شخص بی خبر و به خود رها شده چه بگویم که او عنصر نبوت و قرابت قدس و نزاکت را که در رحم های پاک جابه جا شده و از صلب پیامبران، ولی، حکیم، عظیم و شریفی به صلب و نسل خاتمیت انتقال یافته؛ با مردی شکمباره همزاد دانسته و بلندی نسب شرفشان را برابر پنداشته است؟

چه قدر فرق است میان دو درخت؟ درختی با ریشه ثابت و شاخه ای در آسمان و درخت پلیدی که در سطح زمین روییده و قراری ندارد. (۲)

و چه قدر تفاوت دارد درخت با برکت زیتون، و درخت

ص: ۸۲

---

۱- محاضرات ۲/۶۷.

۲- ابراهیم، ۲۴ و ۲۶.

نفرین شده در قرآن(۱) یعنی معاویه و ایل و تبار او که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه را چنان تأویل فرمود و همه در این معنا اتفاق نظر دارند.(۲)

او علی (علیه السلام) و معاویه را چگونه برابر می داند در حالی که، پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:(۳) همانا خدا از بنی آدم، عرب را انتخاب فرمود از میان عرب مُضَر را برگزید و از مُضَر، قریش را ممتاز کرد و از قریش، بنی هاشم و از بنی هاشم، مرا گزینش فرمود. او آن دو را چگونه برابر می بیند درحالی که، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از حاصل این درخت نفرین شده تا زنده بود اندوهگین بود و هرگز خندان دیده نشد؟ آنگاه که در عالم رؤیا دید بوزینگان و خوکان بر منبر او جست و خیز می کنند(۴) و خدا آیه فرستاد:

(و ما جعلنا الرؤیا الّتی اریناک اّلا فتنة للناس)(۵)

رؤیایی که به تو نشان دادیم، جز امتحان و آزمونی برای مردم نیست...

خضری چگونه علی (علیه السلام) را با معاویه برابر می داند

ص: ۸۳

۱- اسری، ۶۰.

۲- ر.ک: تاریخ طبری ۱۱/۳۵۶؛ تاریخ خطیب ۳/۳۴۳؛ تفسیر قرطبی ۱۰/۲۸۶؛ تفسیر نیشابوری ۱۵/۵۵، در حاشیه طبری.

۳- ر.ک: کنز العمال، ۶/۲۰۴.

۴- تفسیر طبری ۱۵/۷۷؛ تاریخ طبری ۱۱/۳۵۶؛ تاریخ خطیب ۹/۴۴؛ ۸/۲۸۰؛ تفسیر نیشابوری، حاشیه طبری ۱۵/۵۵؛ قرطبی

۱۰/۲۸۳؛ النزاع و التخاصم، ۵۲؛ اسر الغابه، ۳/۱۴؛ خصائص کبری ۲/۱۱۸؛ تفسیر خازن ۳/۱۲۷.

۵- اسراء، ۶۰.

درحالی که، بنی امیه و تبار معاویه کسانی اند که بندگان خدا را بردگان و مال خدا را عطا و بخشش خدا برای خود و کتاب خدا را مایه نیرنگ خود ساختند؛ آن طور که پیامبر صادق امین این مطلب را خبر داده است. (۱)

او چگونه ابوسفیان، شیخ مشرک قریش را، که ننگ و عار قبیله اش بود، و پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به صراحت او را نفرین فرمود که خدایا این پیشرو و پیروانش را لعن فرما. خدایا این «اقیس» (۲) متکبر را، گرفتار کن. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این کلام را آنگاه فرمود که مشاهده کرد ابوسفیان و معاویه و برادرش با هم می آیند:

(الهم العن القائد و السائق و الراكب) (۳)

و ابوسفیان سوار بود و معاویه برادرش از پس و پیش مرکب را می راندند. نه هرگز شیخ قریش با فرزند شیخ ابطح نمی توانند برابر باشند. (۴)

کاش خضری سخن مقریزی را می خواند که نوشته بود ابوسفیان، حزب ها را برای جنگ با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برانگیخت و در احد هفتادتن از مهاجرین و انصار، به ویژه حمزه بن عبدالمطلب، را به خاک و خون کشید، و در جنگ خندق به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نامه تهدیدآمیز نوشت و به بت های لات و عزّی و...

ص: ۸۴

---

۱- النزاع و التخاصم، ۵۲ و ۵۴.

۲- مراد معاویه بوده است.

۳- صفین، نصر بن مزاحم، ۲۴۴، ۱۴۸؛ تاریخ طبری، ۱/۳۵۷.

۴- همان، ۲۱۹.

سوگند خورد که فاجعه احد را تکرار خواهد کرد. اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب نامه او الطاف الهی را یاد کرد و نوشت: ای بی خرد سفیه، خیلی مغرور هستی. خدا مانع خواهد شد و به این زودی همه آن بت های تو را خواهم شکست.

ابوسفیان هماره، سودای براندازی اسلام را در سر داشت. لیکن ناکام ماند و در فتح مکه به وساطت عباس، عموی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و بالاخره از بیم جانش، اسلام آورد. اما نفاق پوشیده داشت و گاه و بی گاه آن را آشکار می ساخت.

او پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواست آشوب به پا کند و مسلمانان را جان هم اندازد. او با اظهار تنفر از قبیله های تیم و عدی و توجه دادن مردم به علی (علیه السلام) و عباس عموی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در کوچه های مدینه می گشت و قصد فتنه گری داشت، که علی (علیه السلام) دست رد بر سینه او زد، (۱) و فرمود ما را به خیرخواهی تو نیازی نیست و تو همیشه بدی اسلام را می خواسته ای. (۲)

البته در مقایسه علی (علیه السلام) با معاویه، معاویه خود بر خضری پیشی گرفته و علی (علیه السلام) پاسخ او را داده است.

معاویه در نامه ای خطاب به علی (علیه السلام) نوشته است، ما همگی فرزندان عبدمناف هستیم، برخی بر بعض دیگر برتری نداریم؛ گرچه ما فرزندان یک پدریم؛ اما امیه هرگز مانند

ص: ۸۵

---

۱- الکامل، ۲/۱۳۵.

۲- عقدالفرید، ۲/۲۴۹.

هاشم نبوده است و حرب هرگز مثل عبدالمطلب و ابوسفیان، مانند ابوطالب نیست و هرگز مهاجر و آزاد شده برابر نباشند و آن که نسبی روشن و پدری شناخته شده دارد، با کسی که این گونه نیست و به این و آن منسوب است، یکسان نیست؛ مؤمن و دغل کار در یک مرتبه قرار ندارند.

چه بد نسلی است آن که به دنبال سلف خود به گودال دوزخ افتاده اند. در نهایت، فضیلت نبوت از آن ما است. (۱)

۳. ولیعهدی یزید

در دیدگاه نویسنده کتاب محاضرات، کار معاویه در تعیین جانشینی یزید، کار نیکویی بوده است؛ زیرا تا در جامعه، قانونی برای انتخاب خلفا وضع نشده و مرجعیت عامه شکل نگرفته است، بهترین روش، تعیین جانشین قبل از مرگ خلیفه است.

او می نویسد: بزرگ ترین منتقدان معاویه در انتخاب جانشینی فرزندش، شیعیانند که خلافت را منحصر به خاندان علی (علیه السلام) می دانند و بنی عباس هم به همین سبک عمل کردند و هر پدری حکومت را به فرزند خود وا گذاشت.

پاسخ: اشکال به کار معاویه از دو جهت است:

ص: ۸۶

---

۱- کتاب صفین، نصرین مزاحم، ۵۳۸ و ۵۳۹؛ الامامه و السیاسه ۱/۱۰۰؛ ربیع الابرار زمخشری، باب ۶۶. مروج الذهب ۶/۶۱؛ شرح نهج البلاغه ۳/۴۲۴؛ نهج البلاغه ۲/۱۲.



یک: فقدان صلاحیت ذاتی معاویه، چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کلامی به وی فرمود: تو نه سابقه درخشانی در دین و نه صداقت ایمانی داشته ای؛ بلکه تو آزاد شده و فرزند آزاد شده ای و همیشه در جمع یکی از حزب هایی بوده ای که همیشه برای خدا و رسول او و مسلمانان دشمنی می ورزیدند. سرانجام معاویه و پدرش ابوسفیان، با اکراه و ناخوشایندی اسلام آوردند. (۱)

چرا اهل حلّ و عقد همانان که ابوبکر را برگزیدند و به وصیت او عمر را خلیفه شناختند و توسط شورای شش نفره عثمان را به خلافت برگزیدند، پس از قتل او مردم آزادانه و از روی طاعت و رغبت علی را برای خلافت برگزیدند و پیروی از او را بر همه و معاویه واجب کردند و هرگونه مخالفت و کارشکنی، مخالفت با پیشوای مردمی و منتخب آنان بود. این اهل حلّ و عقد، در امر بیعت معاویه نیز بودند و بر او ایراد گرفتند.

دو- گذشته از معاویه، فساد و بی کفایتی یزید بود که وی را ولیعهد و جانشین خود معرفی کرد. همان یزید لایبالی، بی شرم و بی حیا و متظاهر به فسق فجور که اگر نگوییم که او کافر و ملحد بوده است، معاویه از کجا می دانست پس از مرگ او مردم اختلاف خواهند کرد و آسیب اختلاف، بیشتر از

ص: ۸۷

وجود خلیفه ستمگر و بدکردار است! مگر همان اهل حلّ و عقد به عقیده او، خلافت را در مراحل خود، اداره نکردند. اکنون چنان می کردند و شاید با تجربه های اندوخته بهتر عمل می نمودند.

علامه امینی (رضی الله عنه) در این جا به استناد تاریخ های معتبر سخنان خضری را، که فقط بر مایه های اموی گری دور می زند، نقد کرده و بطان آن ها را آشکار ساخته است. در این جا فقط به یک روایت نبوی اشاره می کنیم که در بیان فساد یزید کافی است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اولین کسی که سنت مرا عوض می کند مردی از بنی امیه است. و باز فرمود: این امر بر اعتدال، استوار است تا مردی به نام یزید آن را بر هم می زند. (۱)

۴. درباره نهضت حسینی (علیه السلام)

نویسنده کتاب «محاضرات» قیام امام حسین (علیه السلام) را در برابر یزید تخطئه کرده و آن را موجب بروز اختلاف در میان امت دانسته است و هر کس که در این زمینه مطلبی نوشته متهم به آتش افروزی اختلاف و دوگانگی دل ها، کرده است، و بالاخره می گوید امام حسین، بدون فراهم بودن مقدمات و مساعدت اوضاع، قیام کرد و کشته شد. خضری با این سخنان واهی،

ص: ۸۸

---

۱- خصائص کبری، ۲/۱۳۹؛ تطهیر الجنان در حاشیه صواعق، ۱۴۵.

خواسته است دامن یزید را از آن همه ظلم و جنایت مبرا سازد.<sup>(۱)</sup>

پاسخ: کاش این نویسنده، از شئون خلافت اسلامی و شرایط آن آگاه بود و سپس می نوشت. اما پستی و رذالت یزید و همسویی نویسنده با او گرایش های اموی او را به چنان موضع گیری وا داشته است. او هرگز مجد و عظمت حسینی را نشناخته و عزت، شرف و غیرت دینی را درک نکرده است.

او تنها برای توجیه حکومت معاویه و جانشینی یزید، قلم زده است. او هرگز مجد و عظمت حسینی را نشناخته و عزت، شرف و غیرت دینی را درک نکرده است.

او تنها برای توجیه حکومت معاویه و جانشینی یزید، قلم زده است. علما درباره نهضت امام حسین (علیه السلام) کتاب ها و مقاله ها نوشته و روشنگری ها کرده اند و خضری، همه این ها را برنرفته و از آن عصبانی است و با معیار بنی امیه پسند قلم زده است. یزید منکر رسالت و نبوت بوده و ماجرای کربلا- را انتقامی از شکست قریش مشرک در جنگ احد تلقی کرده است.<sup>(۲)</sup>

علّامه امینی (رضی الله عنه) ، وجه انتقاد مردم از جانشینی یزید و خلافت او بر مردم مسلمان را درشش نکته خلاصه کرده و

ص: ۸۹

---

۱- محاضرات، ۲/۱۲۹ - ۱۳۰؛ و صفحات دیگر.

۲- تاریخ طبری ۱/۳۵۸؛ الامامه و السیاسه ۱/۱۵۲ و ۱۵۵.

همه آن مطالب را به کتب و آثار معتبر، مستند نموده است. (۱) نکاتی که در نگرش تیزبین علامه نقش بسته است؛ عبارت اند از:

آنان خود را از مردم پنهان می دارند و چون خدا همراه آنان است نمی توانند خود را از او پنهان بدارند و آن شب را با سخنانی که مورد رضایت نیست به سر کردند و خدا به آنچه می کنند آگاه است. (۲)

## نهم - السنه و الشيعه

### نهم - السنه و الشيعه (۳)

مقصود نویسنده این رساله نه انتقادی پاکیزه و نه استدلال درست است. هر چند که آن را در قالب رد افکار عمومی شیعی علامه حجت؛ سید محسن امین عاملی در آورده است. اما دژهای استوار منطق و بیان او را هرگز نتوانسته مورد حمله قرار دهد و جز با فحش و ناسزا و اهانت زشت و لقب پرانی قبیح و بی احترامی به آن مرد دانش و فضیلت کار دیگری انجام نداده است. قصد عمده نویسنده آن بوده که سه دوست عرب: عراق، حجاز و یمن را بر ضد او [سید محسن امینی] بشوراند آن هم با مستی دروغ و وارونه نشان دادن حقایق و لذا سخنان او شایسته نقد و تحلیل نبود. اما گریزی نیست که بعضی زاینده های فکری او و نسبت

ص: ۹۰

---

۱- الغدير ۳/۲۶۱ و بعد.

۲- نساء، ۱۰۸.

۳- تألیف محمد رشید رضا، صاحب المنار.

هایی را که به برخی علما داده و یا سخنانی که به شیعه نسبت داده و خواسته است تا رفع اشتباه کند، مطرح سازیم، وگرنه خدا می داند که روی گرداندن از این نوع بحث ها سزاوارتر است و دخالت در سیاست های خارجی کشورها، در شأن محیط های علمی نمی باشد.

رشید رضا رساله خود را با تاریخ شیعه و مذاهب شیعه آغاز کرده و عبدالله سبای یهودی را پدید آورنده مکتب تشیع می داند و جانبداران تفکرات او را در غلوگرایی و الحاد ایرانی مایه تفرقه و جدایی مسلمانان دانسته است.

او اعتقاد به عصمت امامان را، غلو شمرده و تحریف قرآن و مطالبی درباره امام منتظر و برخی چیزها، به شیعه نسبت داده است.

او امامیه را به فرقه های معتدل نزدیک به زیدی ها و غالیان نزدیک به باطنی ها، تقسیم کرده و مدعی می شود که یک جهانگرد سنی به او نوشته است که در شهرهای ایران دیده که خطیبی در روز جمعه، سوره ای خاص اهل بیت را می خوانده و یک خاورشناس مسیحی هم آن را نقل کرده است. او فرقه های بابیه و بهاییه را به امامیه منسوب می دارد!

پاسخ: پاسخ صحیح رشید رضا از مندرجات کتاب ما در فصل های گذشته معلوم است و آن جهانگرد سنی، هنوز خلق نشده و آن خطیب نیز هنوز پای در عالم امکان نگذاشته است.

در اصل شیعه برای چنان سوره، وزنه ای قائل نیست و درباره تحریف و دیگر یاوه ها کافی بود او به کتاب آلاء الرحمن مرحوم بلاغی که زبان گویای شیعه است، مراجعه می کرد. ما نیز به این استدلال او، که به سخن یک مستشرق نصرانی، توسل جسته به وی تبریک می گوئیم! و از نشانه های جهالت و بی اطلاعی او، نسبت دادن بابی ها و بهایی ها به شیعه است. درحالی که، شیعه آن ها را بی دین و گمراه و نجس می دانند و کتاب های علما درباره آن فرقه های مرتد، به طور گسترده چاپ و منتشر شده است. او مدعی است که اوضاع آشفته و نا به سامان عراق از همین رافضی هاست گویا زمین عراق با زهر گمراهی آنان آلوده شده است! آنان روز پیروزی روس ها را بر مسلمانان، جشن گرفته و شادی کردند و ایرانیان در چنان مناسبت ها، برای اظهار سرور و شادمانی شهرها را آذین بستند.<sup>(۱)</sup> شگفتا از این لاف زن بیهوده گوی؛ او می پندارد که پای مردم به سرزمین عراق و ایران گشوده نشده و یا اخبار این دو کشور به گوش مردم دیگر کشورها نمی رسد و یا اکثریت مردم عراق که شیعه هستند چشم و گوش خود را از دست داده اند و این سخنان منحصر به فرد او را نمی شنوند و یا تصور می کند که آنان، ملتی منقرض شده و از بین رفته اند و کسی از ایشان نمانده که از شرفشان دفاع کند و از این یاوه گو حساب بخوهد.

ص: ۹۲

---

۱- السنه و الشیعه، ۵۱؛ او این مطلب و بعد آن را از آلوسی و از کتاب منسوب به جمال الدین قاسمی دمشقی، نقل کرده است.

شیعه عراق از رشید رضا می پرسند آن مردمی که در هر رخداده ناگوار برای مسلمانان شادی می کنند در کدام عراق اند همین کشور مجرای رافدین (دجله و فرات) یا قاره ای است که هنوز کشف نشده، هر چند به همین نام خوانده می شود؟! همچنین، همین سؤال درباره ایران تکرار می شود.

ساکنان این دو کشور و جهانگردان و خاورشناسان و سفیران و کارمندان، هیچ کس، چنان جشن و سروری در عراق ندیده اند و همه شیعیان، مال و جان و آبروی مسلمانان، اعم از شیعه و یا سنی را محترم می دانند. از این نویسنده باید پرسید آن روز چه روزی است تعیین کنید؟ و او جوابی ندارد جز این که به آن سیاحتگر سنی ناشناخته یا مبشر نصرانی حواله کند، کاری دیگر نمی کند.

نویسنده این کتاب (الشیعه و السنه) در اتهامی دیگر مدعی است که رافضی ها (شیعه) برخی اهل بیت را دشمن می دارند آنگاه وارد تاریخ علویان و بنی الحسن شده و با دروغ و شانتاژ بر ضد شیعه جو ساخته است.

درباره زیدبن علی بن الحسین (۱) و پسر او یحیی و ابراهیم و جعفر فرزندان امام موسی الکاظم (علیه السلام) و حسن بن حسن مثنی و پسرش عبدالله محض و فرزند او ملقب به نفس زکیه و نیز درباره ابراهیم بن عبدالله و زکریا بن محمد باقر (علیه السلام) و محمدبن

ص: ۹۳

عبدالله بن الحسين بن الحسن و محمد بن قاسم بن حسن و برخی دیگر از سادات حسنی و حسینی قلم فرسایی کرده و همراه با آن، در ضمن، دروغ‌ها و یأوه‌ها بافته و به شیعه امامیه در حق آنان تهمت ارتداد و بغض و دشمنی داده است! علامه امینی (رضی الله عنه) با حوصله تمام، سخنان او را به بوته نقد کشانده و سستی مطالب بی اساس او را آشکار کرده است. علامه امینی فرزندان امام باقر را یکایک نام برده که در میان آنان شخصی به نام زکریا بن محمد باقر، وجود ندارد و اصولاً شیعه و امامان معصوم همه آن سادات علوی، حسنی و حسینی را دوست می داشتند و بر مظلومیتشان اشک ریخته و گریسته اند.

ما از نویسنده دایه مهربان تر از مادر نسبت به علویان، می پرسیم: چه کسانی آنان را کشته و نسلشان را برانداخته و در سیاه چال‌ها، زندانی شان کرده اند. آیا شیعه، چنین کاری کرده یا سلاطین و امرای اموی و عباسی که از محبین رشید رضا هستند؟ شما به همراه من بیاید و تاریخ بخوانید که تاریخ پاسخ گوی خوبی است. (۱)

اگر این سادات علوی نزد امامان شیعه دوست داشتنی نبودند، دعبل خزاعی آن شاعر اهل بیت آن اشعار را نمی خواند و امام معصوم تأییدش نمی فرمود:

ص: ۹۴

---

۱- ر.ک: تنقیح المقال، ۱/۳۴؛ معجمالبلدان، ۲/۲۲۱؛ همچین طبری، مروج الذهب، مقاتل الطالبیین، عمده الطالب، ارشاد مفید، اصول کافی، اقبال سیدبن طاووس، انساب مجدی، تاریخ ابن عساکر و... .



«قبرهایی در کوفه و گورهایی دیگر در طیه (مدینه) و قبرهایی در فح- درود بر همه- و قبری دیگر در جوزجان و گوری در باخمری که غریبانه افتاده است...»

### کتاب اربعه شیعه

این نویسنده ادعا کرده که شیعه عمل به کتاب های، کافی من لایحضر، تهذیب و استبصار را واجب می دانند. (۱)

او بین معتبر بودن کتاب و وجوب عمل به آن، فرق نگذاشته است. ای کاش برخی از شروح که بر کتب اربعه نگاشته شده مانند مرآه العقول علامه مجلسی را می دید. در مرآه العقول احادیث کافی را چهار بخش کرده: صحیح، حسن، موثق و ضعیف و یا مستدرک حاجی نوری را ملاحظه می کرد آنگاه از روی عقل و انصاف داوری می کرد و این همه به علمای بزرگ، اهانت نمی کرد و خارج از ادب و نزاکت حرف نمی زد.

### مسئله توقیع

صاحب توقیعی که رشید رضا دروغینش پنداشته علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی است. رشید رضا حتی نام او را درست یاد نکرده و به طور مکرر آن را به غلط (عبارت متبویه) ذکر نموده است.

او به دور از ادب علمی و دینی و اخلاق شرعی از شیخ مفید

ص: ۹۵

نام می برد. کاش او منبع سخن خود را در این مورد که شیخ مفید دروغ گفتن را در یاری مذهب جایز دانسته، ذکر می کرد. چگونه بر او پنهان مانده که امامیه به توقیعات صادر از ناحیه مقدسه حضرت مهدی آ تعبد نمی کنند. سخن او و هم فکran او در این زمینه کاملاً بی اساس است؛ زیرا در زمینه احکام به آن استناد نکرده اند.

کاش او به توقیعات گردآوری شده توسط علامه مجلسی از جمله جلد سیزدهم بحارالانوار مراجعه می کرد تا دریابد که تعداد احکام در آن توقیعات به ده حکم نمی رسد و چرا او توقیع علی بن الحسین بن بابویه را نیاورده است تا مردم بدانند که آن یک توقیع بیش نیست و در آن یادی از احکام نشده است.

دیگر این که شیخ کلینی با این که در بغداد و در عصر غیبت صغری می زیسته در کتاب اصول کافی، آن توقیع را نیاورده است و مطالب دیگر. [\(۱\)](#)

## دهم- الصراع بين الاسلام و الوثنيه

دهم- الصراع بين الاسلام و الوثنيه [\(۲\)](#)

شاید همین نام، دلالتی روشن بر روحیات و باطن مؤلف و رسوایی های کتاب او، داشته باشد. اولین جنایت او در حق

ص: ۹۶

---

۱- ر.ک: الغدير، ۳/۲۷۷ - ۲۸۴.

۲- تألیف عبدالله علی قصیمی ساکن قاهره، ترجمه فارسی عنوان کتاب « درگیری میان اسلام و بت پرستی (دوگانه پرستی) ».

مسلمانان، این است که امت های مسلمان را که تعدادشان به میلیون ها نفر می رسد، و در میان آنان، پیشوایان، رهبران، دانشمندان، حکیمان، مفسران، حافظان حدیث، راهنمایان دین ناب الهی و پیشاپیش، صحابه و تابعان ایشان به نیکوکاری وجود دارند، همه را بت پرست نامیده است!

آیا به نظر شما چنین نامگذاری، در میان مسلمانان موذت و الفتی باقی می گذارد؟ و آیا در صورت تکرار مسلمانان می توانند در زیر سایه یک کلمه جامع، گرد آیند؟ آری، این سخن او میان دین داران بذر اختلاف می افشاند و روح تنفر و انزجار را دامن می زند، و در کش وقوس آن، تضارب افکار و برخورد اندیشه ها به وجود می آید. چه بسا خصومت ها به کارزار و جنگ بیانجامد.

خدا مسلمانان را از شر آن نگاه دارد.

ای مسلمانان همگی به صلح و آرامش و به وحدت و برادری رو کنید و هرگز به جار و جنجال های امثال این نویسنده (قصیمی) که صفا را به تیرگی و صلح و آرامش را به تشویش و ستیزه مبدل می سازد، اعتنا نکنید. شیطان می خواهد میان شما عداوت و دشمنی ایجاد نماید:

و هر کس گام در جای پای شیطان نهد او به فحشا و بدی فرا می خواند. (۱)

ص: ۹۷

اما ناسزاگویی ها و بدزبانی های قصیمی و دشنام ها و نسبت های ساختگی او شاید به تعداد صفحات کتابش که ۱۶۰۰ صفحه است، ارزش تعقیب ندارد. تنها به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

۱. شیخی از شیعه به نام «بیان» می پنداشته که مراد از آیه «هذا بیان للناس؛ آل عمران/۱۳۸» اوست و دیگری با لقب «کسف» خیال می کرده مقصود از آیه «و ان یروا کسفاً من السماء...؛ طور /۴۴» اوست! (۱) راستی چه افسانه ها و چه لاف زنی هایی که در تاریخ گذشته امثال ابن قتیبه و جاحظ و خیاط ساخته و پرداخته و به شیعه نسبت داده اند و صفحات کتاب ها را سیاه کرده اند و پس از گذشت ده قرن، آن یاوه ها تکرار می شود. اول این که، وجود خارجی دو شخص به نام بیان و کسف، معلوم نیست؛ دوم، اگر وجود داشته است، از کجا معلوم که شیعه بوده اند؛ سوم این که، بر فرض شیعه بودن آن ها، آیا عدالت و انصاف است که امت بزرگی را با سخنان دو عقل باخته، مورد انتقاد قرار داد؟

۲. گوید قصیمی از امیر شکیب ارسلان در کتاب «حاضر العالم الاسلامی» نقل کرده که او با یکی از رجال فرهیخته شیعی دیدار کرد. آن مرد شیعی به شدت، عرب را دشمن بود!

اما درباره علی بن ابی طالب و فرزندان او غلو می کرده که اسلام و عقل آن را بر نمی تابید. شکیب از این امر متعجب که

ص: ۹۸

چگونه چنین دشمنی با عرب با محبت علی و فرزندان او جمع می شود، و می پرسد، آیا جز این است که علی و اولاد او از خاندان های بلند و بالای عربند. آن شیعه در اثر این گفتار برگشته ناصبی شده و با علی و فرزندان او دشمن گردید و درباره اسلام و عرب سخنان ناخوشایندی ابراز نمود!<sup>(۱)</sup>

علّامه امینی (رضی الله عنه) در پاسخ می نویسد: نقل این خرافه، امیر را به درّه جهالت و پستی می اندازد؛ زیرا او اشارت به شخصی دانشمند دارد که بر مردمانی ارادت داشته و درباره آنان غلو می کرده، درحالی که هیچ گونه شناختی از قومیت آن ها نداشته و آن ها را ترک یا دیلم می پنداشته است.

آیا شما در میان مسلمانان احدی را می شناسید که نداند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان او عرب بوده اند پس چطور آن شیعه نفهمیده که خود پیامبر اعظم، عرب بوده است که پس از اطلاع، مرتد و مجوسی شده و مسئله را تمام می نماید!

اول این که، قصیمی در نقل قول از امیر شکیب ارسلائی رعایت امانت را نکرده است. سخن امیر، آن گونه که او آورده است، نمی باشد؛ دوم این که، شما در میان شیعه احدی را نمی شناسید که عرب را دشمن بداند؛ زیرا قرآن به زبان عربی است و شیعه با آن و روایات و ذکرهای عربی انس دارد.

امیر جمله «هو العلی الغالب» را در اول کتاب آن شیعه

ص: ۹۹

فرهیخته که مانند جمله «هو الله الاحد» نام خداست، بر نتافته و طور دیگر فهمیده و غلو پنداشته است. زهی تاسّف، آری شیعه، هر ناکسان و فرومایگانی را دشمن می دارد که حق الهی را کاسته و ارکان نبوت را متزلزل کرده و به پیشوایان دینی ستم نموده اند و عترت طاهره را آزرده اند، خواه عرب باشند یا غیر عرب. لیکن قصیمی می خواهد تشیع را پدیده ایرانی قلمداد کند و میان امت یکپارچه مسلمان تفرقه به وجود آورد.

(و ما اریکم الا ما اری و ما اهدیکم الا سبیل الرشاد). (۱)

من آنچه را می بینم به شما می نمایم و شما را به جز راه رستگاری رهنمون نمی شوم.

۳. طاق نصرت زدن ایرانیان و اظهار سرور و شادمانی آنان در پیروزی روس ها بر عثمانی ها را او از آلوسی برگرفته منتها با آب و تاب بیشتری به آن پرداخته که ما پیش تر پاسخ آن را داده ایم. (۲)

۴. قصیمی مدّعی است که شیعه درباره علی و فرزندان او (علیهم السلام) همان چیزها را گویند که مسیحیان درباره عیسی بن مریم گویند، مانند حلول، تقدیس و بروز معجزات از جانب او و غیره، هر کس مقام علی و حسین در نجف و کربلا یا دیگر مقامات اهل بیت را مشاهده نماید، متوجه می شود که شیعه در آن مکان

ص: ۱۰۰

---

۱- غافر، ۲۹.

۲- ر.ک: الغدیر ۳/۲۶۷.

ها، چگونه استغاثه می کنند. آن ها را از روی رغبت و رهبت می خوانند. آنان بدترین دشمنان توحید و اهل توحید هستند. (۱)

علامه امینی (رضی الله عنه) در پاسخ قصیمی می نویسد: شیعه هرگز به غلو و خداپنداری بشر و حلول، معتقد نیست و این کتب اعتقادی شیعه و کتاب های فقهی آنان می باشد که به تکفیر این گونه عقاید پرداخته است؛ اما درباره قداست آنان و صدور کرامات و معجزات، امر دیگری است. پاکی ولادت و بروز معجزات در مورد امامان، همانند خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلم و شیعه در مشاهد آنان، خدا را عبادت نموده و به اولیاء متوسل می گردد.

گویا او در این مسائل هم عقیده ابن تیمیه است و آن کار کجا با توحید ضدیت دارد؟ (۲) بگذار افترا ببندند:

(انما یفتی الکذب الذین لا یؤمنون بایات الله و اولئک هم الکاذبون) (۳)

مؤلف گوید شیعه در انکار رؤیت خدا در روز قیامت تابع معتزله نیستند؛ بلکه تابع دلیل و برهان عقلی و سمعی اند اما هرگز به حلول و تشبیه عقیده ندارند و هیچ بشری را خدا نمی دانند و خدا را با صفات زاید بر ذات، توصیف نمی کنند که عقیده به زیادت صفات سر از شرک در می آورد. چنان که

ص: ۱۰۱

---

۱- صراع، ۱۹.

۲- ما در این باره در جلد پنجم الغدیر سخن گفته ایم.

۳- نحل، ۱۰۵.

۴. شاعر گفته برادران نزدیک تر به ما ارفاق کنید شما پله های دشواری را بالا رفتید اگر قومی (مسیحیان) به سه اقنوم (اب و ابن و روح القدس) گرویدند شما به هشت خدا و قدیم عقیده پیدا کرده اید!

۵. درباره تحریم ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آتش و عصمت آنان...؟

شیعه جامه عصمت را جز بر اندام دوازده جانشین پیامبر از ذریه او و صدیقه طاهره نپوشانده اند و خدا چنان جامه پاکی را که به حکم آیه تطهیر در حق پنج تن که یکی هم جان پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است برآورده دانسته، اما بقیه ذریه مانند دیگرانند و اگر از روایاتی، عموم فهمیده شود باید به آنان تخصیصی داده شود.

اما دیگر مردان اهل بیت هر چند اولیای صدیق و پاکان باشند، ممکن است مرتکب گناه نشوند؛ لیکن شیعه برای آنان عصمت را واجب نمی دانند.

ابن مسعود روایت کرده: چرا فاطمه، فاطمه نامیده شد؛ زیرا خدا در روز قیامت او و ذریه اش را از آتش مصون داشته است. غسانی آورده چون خدا آتش را از او و دوستدارانش بریده است، این روایت های تفضیل ذریه، دست کمی از روایات منقول درباره صحابه (۱) ندارند که می دانیم دشمنی ها،

ص: ۱۰۲



برخوردها و جنگ‌ها در میانشان به وجود آمده است.

امّا کلام سید محسن امین (رضی الله عنه) در این باره بسیار متین است و قصیمی در نقل آن رعایت امانت را نکرده است. علامه امین براساس حدیث ثقلین استدلالی منطقی و معقول به عمل آورده است. بخوانید و داوری کنید. (۱)

۷. حدیث قسیم النار

شیعیان معتقدند علی در روز محشر مردم را از آب دور ساخته و دوستدارانش را سیراب می نماید. او مقسیم آتش است و آتش به فرمان او، هر که را خواهد در بر می گیرد.

در جلد‌های پیشین، سند این حدیث را از امامان و حافظان یاد کردیم. به مضمون آن حدیث، علی (علیه السلام) در روز قیامت قسمت کننده آتش و بهشت است. از امام احمد بن حنبل درباره این حدیث سؤال کردند. جواب داد اشکال چیست؟ مگر ما روایت نمی کنیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: تو را جز انسان مؤمن و جز منافق دشمن نمی دارد؟ گفتند: آری، احمد گفت: مؤمن کجاست؟ گفتند در بهشت، سپس گفت منافق کجاست؟ گفتند در دوزخ. احمد گفت: پس علی تقسیم کننده آتش است - کاش قصیمی کلام پیشوای خود یعنی ابن حنبل را می خواند - به مضمون برخی دیگر از احادیث، علی (علیه السلام) فرمود من تقسیم کننده آتش هستم، به او گویم این برای من و آن برای تو است.

ص: ۱۰۳

این حدیث به طور مطلق از احادیث مسلم و قطعی است و جای تردید در آن نیست.

۸. قصیمی ادعا می کند که امام منتظر همه مساجد را ویران خواهد کرد. بنابراین شیعیان مسجد را دوست ندارند. (۱)

گویا قصیمی در چننه کینه اش هر چه دارد بیرون می ریزد و از هر نوع دروغ و افتراء بر شیعه باکی ندارد. حجت منتظر شیعه سرور مؤمنان به خدا و روز رستاخیز است، همان که مساجد را آباد می کند؛ تا چه رسد که تخریب کند. آیا این نویسنده، سرزمین شیعه را گشته و کتاب نوشته و یا مانند صاحب المنار، سند کلامش یک جهانگرد سنی ناشناس و یا مبشر مسیحی است؟!

۹. نویسنده این کتاب می گوید: یکی از شیعیان، مسئله ای را از یکی از امامان پرسید. جوابی از امام صادر می شود. سال دیگر باز همان مسئله را پرسیده و جوابی دیگر می شنود؛ درحالی که، در هر دو نوبت بین آن سائل و امام شخص سومی نبوده تا موضوع تقیه مطرح باشد. آن شیعه در مورد امام خود شک کرده و مذهب تشیع را رها کرده است (۲).

علامه امینی (رضی الله عنه) در جواب می نویسد: او استنادی به سائل و سؤال مورد اشاره ندارد و نام امامی از ائمه شیعه نیز

ص: ۱۰۴

---

۱- الصراع، ۲/۲۳.

۲- الصراع، ۲/۳۸.

مشخص نیست. اگر قصیمی امام را می شناخت یا سؤال کننده و مسئله را می دانست، تعیین می کرد. اما او هیچ یک را نمی داند ما هم نمی دانیم. اما برای هیچ خواننده ای، عیب جویی و طعنه زنی او پوشیده نیست.

۱۰. قصیمی می نویسد شیعیان در کتاب هایشان توجهی به قرآن ندارند، و کم تر به آیه ای استشهاد می کنند و از این دست یاوه گویی ها!

من نمی دانم او این مطالب را در حال مستی نوشته یا هشیاری؟

او در حال نوشتن عقل داشته یا حماقت بر او غالب بوده است؟

آیا او برخی از بزرگان شیعه را نمی شناسد که تفسیرهای ارزشمندی بر قرآن نوشته اند. اگر او به کتاب های امامیه می نگریست آن ها را پر از استشهاد به آیات قرآنی می یافت و مصحف های چاپ شده در ایران، عراق و هند به تعداد نفوس شیعیانی است که کتابت بلد هستند. گمان دارم آن کسی که از شهرهای شیعه و سنی برای قصیمی خبر آورده، جز در خیال قصیمی وجود نداشته است، و گرنه در خانه های شیعیان در شهرها و دورترین روستاها نسخه هایی از قرآن موجود است. در کتاب «کشف الاشتباه فی رد موسی جارالله» از وجود یکصد و چهل و سه حافظ قرآن نام برده شده است. (۱)

ص: ۱۰۵

---

۱- تألیف شیخ ما محقق عبدالحسین رشتی نجفی.

۱۱. قصیمی می نویسد: در کجای قرآن تناسخ ارواح و حلول خدا در پیکر امامان آمده است و رجعت و سنت در کجای قرآن است؟ در کدام آیه از قرآن علی (علیه السلام) بر ابی بکر و عمر و عثمان مقدّم است یا وجود علی (علیه السلام) در ابرهاست و رعد و برق آسمان تبسم و صدای اوست؟

علامه امینی (رضی الله عنه) می نویسد: شگفتا! این نویسنده و امثال او در حق شیعیان چه بهتان ها و دروغ هایی که نگفته اند، آن هم در عصر ماشین که مسافرت و جابه جا شدن در کشورها و شهرها بسیار سهل و آسان است.

کاش او این آیه را می خواند:

و او سخنی به زبان نمی آورد مگر آن که در نزد او مراقبی آماده هست. (۱)

یا اگر تهدید الهی را تصدیق و جدی می گرفت که فرمود:

(ویل لکل افاک اثم). (۲)

وای بر هر دروغ پرداز گناهکار.

قلمش را از این همه بهتان و افتراء نگاه می داشت.

شیعه چه وقت به تناسخ و حلول خدا در کالبد امامان معتقد بوده یا علی را در ابر پنداشته و... (۳) آیا بر یک انسان فرهیخته

ص: ۱۰۶

---

۱- ق، ۱۸.

۲- جاثیه، ۷؛ قلم، ۱۱.

۳- ر.ک: الغدير ۱/۲۹۲، چاپ دوم.

رواست که چنین ژاژخایی کند؟ آری، ما حق داریم سؤال قصیمی را به خودش برگردانده و از او بپرسیم، آیا او حتی یک حرفی از قرآن می تواند بیاورد که بر تقدم ابوبکر و عمر و عثمان بر علی و لی پاک خدا، امیرالمؤمنان، دلالت نماید؟!

آیا ننگ و عار نیست که او امتی بزرگ را به انواع تهمت ها هدف قرار داده که دامن آنان از همه آن ها پاک و مبرا است. او در این دروغ ها و افتراها به نویسندگان مثل طه حسین، احمد امین و موسی جارالله که همه شان دروغگویان بدزبان هستند، استناد می کند.

اما عصمت امامان شیعه مفاد آیه تطهیر است که احمد حنبل پیشوای او در تفسیر آیه آورده است. (۱)

جای تعجب است که او با وجود آیه ولایت، چگونه علی (علیه السلام) را بر دیگران مقدم ندانسته است؟! (۲)

۱۲. قصیمی در شبهه دوازدهم خود، توقیعات را مطرح کرده و به الهام شیطانی خود توقیعات بقیه امامان را نیز دروغ پنداشته و حتی عصمت امامان را پندار شیعه دانسته است. او چه کند که در طومار اوهام و خیالاتش چیزی جز همان یاوه ها ندارد. او نمی خواهد در موارد اختلاف به خدا و رسول مراجعه کند. (۳)

ص: ۱۰۷

---

۱- مسند، ۱/۳۳۱، ۳/۲۸۵، ۴/۱۰۷، ۶/۶۲۶، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۲۳، آیا کافی نیست.

۲- الغدير ۳/۱۵۶ - ۱۶۳.

۳- ما موضوع توقیعات در پاسخ به شبهات صاحب المنار آوردیم. ر.ک.

۱۳. این نویسندگان، رافضیان را به انجام متعه های کوچک و بزرگ متهم کرده و سرانجام به متعه دوره ای که ساخته مغز علیل او و هم مسلکان اوست پرداخته و متعه را بدترین حرام ها معرفی کرده است. (۱)

متعه در نزد شیعیان همان است که پیامبر آورده و حدود آن را معین فرموده و در عصر آن حضرت، معمول بوده و سپس عمر بن خطاب آن را تحریم کرده است. حدود متعه که حتی دو نفر در آن اختلاف ندارند عبارت است از:

۱. مهر

۲. مدت

۳. عقد مشتمل بر ایجاب و قبول.

۴. جدایی در پایان مدت یا بذل آن.

۵. نگاه داشتن عدّه، حرّ باشد یا کنیز، باردار باشد و یا نه.

۶. نبردن ارث.

این، متعه ای است که شیعه و سنی بر آن تصریح دارند و به خصوص در آثار اهل سنت آمده است. (۲) و در فقه شیعه همان است که یاد کردیم و آن، یک نوع بیش نیست و گوش اهل دنیا جز آن را نشنیده است. فقط در فقه قرن بیستم عصر

ص: ۱۰۸

---

۱- الصراع، ۱/۱۱۹

۲- ر.ک: صحیح مسلم، سنن دارمی، سنن بیهقی، تفسیر طبرسی، احکام القرآن جصاص، تفسیر سیوطی، نجومی، ابن کثیر، فخر رازی و تفسیر خازن و کنز العمال.

قصیمی چنین تازه‌هایی یافت شده است. شما این دروغ‌ها را جایی جز در چننه این دین به دنیا فروشان نمی‌یابید:

(لکن الشیاطین یوحون الی اولیائهم زخرف القول غروراً.)<sup>(۱)</sup>

۱۴. افسانه گوسفند و دو قوچ و قصه سرداب و تهمت تحریف قرآن!

علّامه امینی (رضی الله عنه) می‌نویسد: قلم از طرح و نقل این دروغ‌ها و یاوه‌ها، به لرزه در می‌آید. شیعه از روزگاری که پیامبر برخی اصحاب خود را شیعه خواند، تاکنون، از چنین نسبت‌هایی به دورند.

هرگز حیوانی را به هر عنوان نمی‌آزارند و کاش او از شخص و یا شهری نام می‌برد و سرداب نیز زیرزمینی است که در خانه عسکرین در سامرا محل زندگانی آنان بوده و امام دوازدهم در آن جا پنهان نشده است از آن جا ظهور نخواهد کرد، که در مکه ظهور خواهد فرمود و کلام آن جماعت در مورد سرداب آشفته است. ابن بطوطه آن را در حله می‌داند و در اخبار الدول در بغداد و دیگری در سامرا<sup>(۲)</sup> و قصیمی هم مطلق گذاشته تا کم تر رسوا شود.

این‌ها پاره‌ای از مطلب سبک و دور از نزاکت و ادب

ص: ۱۰۹

---

۱- اقتباس از آیه ۱۱۲ انعام. علّامه امینی رضی الله عنه به قریب هیجده کتاب فقهی شیعه، مختصر و مفصل اشاره کرده که هماهنگ هستند.

۲- رحله ابن بطوطه، ۲/۱۹۸.

قصیمی است که به طور گذرا مورد اشاره قرار گرفته و صدها نظیر آن ها در کتاب او وجود دارد. هر کس مراجعه کند متوجه می شود.

کسانی که در آیات خدا بدون دلیلی که برایشان حاصل شود جدال و کشمکش می کنند. نزد خدا و نزد مردمان با ایمان، دشمنی بزرگی می ورزند و خدا، این چنین بر تمام دل شخص متکبر جبار، مهر می زند. (۱)

## کتاب های فجرالاسلام، ضحی الاسلام و ظهرالاسلام

شماره های ۱۱، ۱۲، ۱۳

شماره های ۱۱، ۱۲، ۱۳ (۲)

استاد احمد امین مصری به چه هدف این سه کتاب را نوشته، خودش بهتر می داند ما نیز نسبت به اهداف او نا آشنا نیستیم.

این نام های بزرگ و باعظمت خواننده جست و جوگر و بیدار را نمی فریبد آن گاه که در لابلای آن ها سخنانی واهی و دروغ هایی رسوا می بیند. نام آن کتاب ها همانند نام خود نویسنده، نام هایی بی مسمی هستند. به خدا سوگند او اگر امین و درستکار بود آبروی علم، دین، کتاب و سنت را حفظ می کرد و قلم را از سیاه کردن این صفحات، باز می داشت و آوازه مقدس اسلام و پیش تر شهرت مصر عزیز را با زبان گزنده و هرزه اش، زشت نشان نمی داد و به دنبال هوای نفس از راه حق منحرف نمی شد و به بیراهه نمی رفت و بر روی حقایق پرده نمی کشید و آن ها را برای مردم جز به صورت

ص: ۱۱۰

---

۱- مؤمن (غافر)، ۳۵.

۲- هر سه تألیف احمد امین مصری.



واقعی آشکار نمی کرد و سخنان را از جایگاه هایشان، بیرون نمی آورد و ملتی بزرگ را با نسبت های ساختگی متهم نمی ساخت و دامن مقدّس آنان را آلوده نمی کرد.

اگر تألیفات او اسلامی بودند (آن گونه که نام هایشان به ذهن می آوردند) این قدر پر از گمراهی، دروغ و زورگویی نبودند و از ادب اسلام، ادب علم، ادب زبان و قلم و ادب برادری که قرآن به آن فراخوانده، دور نبودند. اسلامی که امین قرن بیستم (نه قرن چهاردهم) آورده است، با اسلام قرآن رسا و امین وحی الهی در قرن اوّل هجری، در تضاد است.

اگر اسلام آن باشد که این سه کتاب او، مطرح کرده و امین اسلام هم این نویسنده باشد، فاتحه اسلام را باید خواند و از آن درگذشت.

اگر نماد دانشمند و دانش دانشگاه الازهر مصر، او باشد، خاک بر سر باد البته شماری از محققان امامیه (۱) در تألیفات ارزشمند خود، به سخنان باطل او پاسخ داده اند و کسی که خواهان حقیقت باشد کتاب (تحت رایه الحق) (۲) کافی و بی نیازکننده است و شکایت به درگاه خدا داریم:

«بلکه وقتی حقیقت نزدشان آمده تکذیب کرده و در وضعی آشفته قرار گیرند.» (۳)

ص: ۱۱۱

---

۱- مانند حجت های نابغه: سید شرف الدین، سید محسن امین و شیخ ما محمد حسین کاشف الغطاء

۲- این کتاب را شیخ عبدالله سبیتی، تألیف کرده است.

۳- ق، ۵.

قانون عمومی جهانگردی این است که هر سیاح و جهانگرد، سرزمین ها و کرانه های عالم را از دیدگاه خود و هماهنگ با روحیات و طبیعت شخصی اش مشاهده می کند. به همین دلیل آنان را در انگیزه های متفاوتی برای سیاحت می بیند. جهانگردی را می بینید که جز دیدار دانشمندان و ادیبان، چیز دیگری را یاد نمی کند. دلیل دوم، انگیزه ملاقات با مردان سیاست و درج آرای سیاسی آنان دارد؛ دلیل سوم، تنها بقعه ها، آثار و طرز معیشت و اقتصاد را مدنظر دارد و به بیان آب و هوای آزاد و چشمه های گذرا و میوه های دلخواه می پردازد؛ چهارم، عارفی است که شگفتی های آفرینش خدای تعالی و حکمت و اتقان صنع خدای را توصیف می کند.

سرانجام در این بین، سیاح و جهانگردی درشت خوی، بی باک هم وجود دارد که تنها شهوات در نظرش جلوه می کند و رسوایی ها را می بیند به می خانه ها سر می زند و از زنان فاسد سخن می گوید. او دروغ گویی گناهکار است که با کلمات زشت و خارج از نزاکت آبروی اشخاصی را که در شهر و دیارشان از وی به خوبی پذیرایی نکرده اند، بر باد می دهد.

نویسنده این سیاحت نامه از دو قسم اخیر است. سزاوار بود که ما درباره او سخن نگوئیم؛ لیکن برای آن که خواننده را به بعضی از آن چه در حق او ادعا کردیم، مجاب نماییم،

ص: ۱۱۲

نمونه هایی را یاد می نمایم:

۱. او به برخی از علمای مدفون در نجف، دروغی بسته (۱) که در طلبه هیچ عطار و در کشکول هیچ درویشی یافت نمی شود.

او بدون آن که از عالم نجفی نام برده باشد، در کمال بی حیایی چنان ادعایی کرده و آن نسبت را داده است.

روی اموی چگونه حیا کند و خجالت کشد که لذت های فجور و گناه، شرم و حیایی برای او نگذاشته است.

۲. او به شیعیان نسبت می دهد که علی (علیه السلام) به رسالت سزاوارتر از پیامبر اکرم است. (۲) او سخنانی در تاریخ امام علی (علیه السلام) و سبط اکبر امام حسن مجتبی و امام حسین سیدالشهداء نقل کرده که با واقعیت تطبیق نمی کند. او استاد علوم اجتماعی در دبیرستان قبه قاهره بوده است، اما سخن او با سخن جهانگرد فرانسوی، که در مجله الاحرار بیروت چاپ شده، همسوست.

می خواهد به مکتب تشیع، رنگ ایرانی بدهد. شما سخنان آنان را بخوانید و بخندید.

۳. قصه مسافرخانه های نجف و طرح متعه کذایی و بچه های متولد از آن متعه ها با گوشواره ها، دروغ هایی که جبهه انسانیت از یاد آن ها عرق می کند.

۴. او می گوید، به اعتقاد شیعه همه صحابه، پس از وفات پیامبر و انکار امامت علی (علیه السلام) کافر شدند و حتی خود علی (علیه السلام) بعد از بیعت با ابوبکر کافر شد ولی بعد برگشت و...

ص: ۱۱۳

---

۱- الجوله، ۱۰۶.

۲- الجوله، ۱۰۴.

۵. افسانه ای درباره بغض ایرانیان نسبت به عرب و یاوه هایی از این قبیل.

۶. تهمت اتخاذ مشهدالرضا (علیه السلام) به جای مکه...! و اظهار کینه نسبت به شاه عباس صفوی. در حالی که، شاه عباس که با پای پیاده به زیارت امام رضا رفته به قصد تقرب به خدای تعالی چنان زیارتی را به جا آورده است.

۷. عقده گشایی نویسنده به احترام گذاشتن به امامزاده ها، مانند امامزاده محروق درنیشابور که چنان احترامی را برنتافته است.

۸. ازدواج امام حسن (علیه السلام) با شهربانو و کسب فضیلت ساسانی ها!

شما غلط هایی را در کتاب این نویسنده می بینید که از یک بچه دبستانی انتظار نمی رود تا او که مدعی استادی در علوم اجتماعی است و علامه امینی (رضی الله عنه) بیش از سی غلط مشخص بیان فرموده است.

### **پانزدهم - عقیده شیعه**

پانزدهم - عقیده شیعه (۱)

خواننده صاحب نظر در این کتاب، در ابتدا نشانی از نزاکت یافته و می پندارد که از فحش و ناسزاهای گزنده خالی است ولی هر چه پیش می رود. از نادانی مطلق و بی اطلاعی او از آرا و عقاید شیعه، بیشتر آگاه می شود. او رجال شیعه و تراجم آنان را نمی شناسد و از تألیفات آنان بی خبر است. او را از آن

ص: ۱۱۴

دروغ گویان گناهکار عیبجو، تهمت زن خواهید یافت. او مانند شب کوری است که در شب تار هیزم جمع می کند و نمی داند در طناب بار خود چه گرد می آورد. او از امتی بزرگ سخن می گوید و درباره عقاید آنان بحث می کند؛ اما تنها به کتاب های قوم خود، که پر از لاطائلات و نظرهای ساقط و مردود است، یاد و استناد می کند، یا به کتاب های اهل سنت که به دست دخیال های نو پدید آمده که با قلم های مسموم خود در راه استعمار نوشته اند، تکیه کرده است. نمونه های ذیل را بخوانید.

۱. افسانه ای منسوب به شیعه در روز غدیر

۲. آلوده کردن مکان نزدیک به قبر ابوبکر و عمر

۳. بروز اختلاف پس از جعفر صادق (علیه السلام)

۴. افزودن چیزی در زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

### شانزدهم- الوشیعه در نقد عقاید شیعه

شانزدهم- الوشیعه در نقد عقاید شیعه (۱)

دوست داشتم از این کتاب یادی نکنم و احدی حتی صدای آهسته ای هم از آن نشنود که آن در شمار کتاب هایی است که بیشترین رسوایی ها را دارد. لیکن چه باید کرد آن کتاب چاپ و منتشر شده و به دست مردم افتاده است. ناگزیر باید مسلمان را از ارزش این نویسنده آگاه کرد و به نمونه هایی از سیاه کاری هایش که هر صفحه اش ننگی است برای امت مسلمان و البته بیشتر برای قوم خود او، اشاره می کنم.

ص: ۱۱۵

---

۱- تألیف موسی جارالله.

من نمی دانم درباره کسی که کتاب خدا و سنت پیامبر را پشت سر نهاده، چه بنویسم. او به تنهایی نزد قاضی رفته و راضی برگشته است و حکم می کند و ایراد می گیرد و زور می گوید و دیگران را به بی خردی منسوب می دارد، بی شرمی کرده و ناکسی نشان می دهد و لقب های زشت می پراکند.

او کتاب خدا را با عقل ضعیف خویش تفسیر به رأی می کند، طوری که گویا قرآن در زمان او نازل شده و پیشتر به تفسیر آن پرداخته اند و کسی جز او به شناخت آن، نرسیده است. او شریعتی تازه و نظری نو و آیینی ابتکاری و مذهبی ساخته است که احدی از مبادی اسلام و چیزی از کتاب و سنت، آن را تأیید نمی کند.

ارزش این نویسنده- به خود رها شده- و کتاب او چه می تواند باشد او امت مسلمان را شریک پیامبرشان می داند و آیات یکصد و بیست و هشت توبه و بیست و نه سوره فتح را تفسیر به رأی می نماید.

او امت را همانند پیامبر معصوم می داند و امت را از امامان داناتر و رشیدتر و امت را در طول تاریخ بی نیاز از امام می پندارد.

علّامه امینی (رضی الله عنه) در جواب این یاوه سرایی ها می نویسد: این مرد گویا در عالم خیال و در حال چرت حرف می زند. اگر امت چنان است که او می گوید آیا امامان داخل آن نیستند؟ و از هدایت و رشدی که امت بهره مندند بهره ای ندارند؟

به زعم او در میان امت یک جاهل هم یافت نمی شود

درحالی که، ما بین مشرق و مغرب را افراد نادان به دین، گرفته که یکی از آن ها خود اوست. آیا در میان امت از زمان پیامبر تا به امروز، اختلافی بروز نکرده است؟ بر هیچ عاقلی این معنا پوشیده نیست و شگفت آن که می گوید وقتی حادثه ای رخ دهد خدا به یکی از افراد امت حکم را نشان می دهد که وارث پیامبر است. به برکت رسالت او رشد یافته است. پس نیازی به امامان معصوم نیست!

بدون شک، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از وجود و بروز اختلاف در میان امت خود آگاه بود که حدیث ثقلین را مرجع معرفی فرموده است. (۱)

از سخنان باطل او، یاوه هایش درباره متعه است که آن را به ازدواج های جاهلی مانند کرده است.

علامه امینی (رضی الله عنه) در پاسخ او: ابتدا سخن اهل سنت را در آن زمینه، شاهد آورده است. چنان که حد و حدود آن را از دیدگاه اسلام با سیزده مأخذ معتبر گوشزد فرموده و نیز اولین بازدارنده از آن را پس از رسول خدا نام برده است و نظر صحابه و تابعین را با یاد بیست مورد، راجع به متعه بیان کرده است.

### پندی نیکو

اکنون حقیقت آشکار شد

هدف ما از انتقاد چند عنوان کتاب، آن است که وجدان جهان اسلام را به این امر معطوف بداریم که، امروز به وحدت

ص: ۱۱۷

---

۱- علامه امینی (رضی الله عنه) در این زمینه سخنان ارزشمندی مطرح کرده است. ر.ک: الغدیر، ۳/۳۲۶-۳۲۹.

اجتماعی و نگاهبانی از مرزبانی اسلامی که سیل های بنیان کن آن را تهدید می کند، به شدت نیازمندیم.

ای مسلمانان! اگر موقعیت من و این که سخن از یاد آیات خدا به میان می آورم برای شما سخت است من به خدا توکل کرده و دل بسته ام.

شما را به خدا قسم هیچ تبلیغی به اندازه این کتاب های یاد شده در پراکندن صفوف مسلمین و فساد نظام اجتماعی و زوال شکوه وحدت عربی و گسستن رشته های اخوت اسلامی و ایجاد کینه و برافروختن آتش دشمنی بین گروه های مسلمان، مؤثر تواند بود؟ ای مسلمانان هم کیش من به دنبال من باشید تا شما را به راه رشد و رستگاری هدایت کنم.

این کتاب های شانزده گانه بر ضد قرآن هستند و این بانگ های نحس، فساد و منکر را در محیط های دینی دامن می زند و این کلام های پوچ بنیاد مکارم اخلاقی را که پیامبر برای تکمیل آن ها مبعوث شده است، از بن بر می اندازد و این قلم های زهر آگین، امت مسلمان را از سعادت و پیشرفت باز می دارد و در راه تعالی، ایجاد مانع می کند و تمام نقشه های اصلاح را از بین می برد.

ای مردم!

(قد جاء تکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور)

پندی از پروردگارتان آمد و شفایی برای دردهای سینه ها.

عقائد اسلامی دینی، مربوط به اجتماع مسلمانان است و هر کس مسلمان باشد در آن ها شریک است. پس هر کس



عاطفه دینی دارد، از دین اسلام و کیان امت مسلمان دفاع کند و تفرقه افکنان را افشا نماید و اگر کسی و یا گروهی لغزشی و یا خطایی داشت، نباید به آن بهانه شکاف در صفوف ایجاد شود. زمین از آن خداست و همه اش محیط زندگانی مسلمان صادق است و اسلام، آیین حکومت اوست همه باید در زیر پرچم حق و کلمه توحید زندگی کنند و هر کجا باشند صادقانه با هم برادر باشند. این وظیفه آحاد مسلمانان است و اما دولت ها و حکومت های عزیز اسلامی که همگی ملت هایی وابسته به حکومت بزرگ اسلامی اند و اعضای این اندام سالم؛ آن ها باید توحید را پاس بدارند، عزت و شرف را حفظ کنند و به دنبال ترقی و پیشرفت باشند. آیا این ننگ و عار نیست مصری که در قرون گذشته مایه افتخار بود، حکومت آن اجازه می دهد که چنین کتاب هایی که آوازه نیکوی او را زشت می کند، چاپ و منتشر نمایند. آیا عیب نیست آن مصر سرافراز با دانشمندان نیک نامش امروز با دجالان و قلم به مزدانی خائن شناخته شود؟ و گفته شود فقیه آن، موسی جارالله، دانشمندش قصیمی و مصلحش احمد امین و عضو کنگره اش رشید رضا و دکترش طه حسین و تاریخ نگارش خضری و استاد جامعه شناسش محمد ثابت و شاعرش عبدالظاهر است؟!

آیا وقت آن نرسیده که دل ها برای یاد خدا به خشیت افتد؟

آیا یک انسان مصری می پندارد که نشر چنین کتاب هایی

مایه حیات ملت مصر است؟ و آن‌ها شعور نسل بافرهنگ را بیدار نگاه می‌دارد؟ و آنان را در حرکت‌های علمی، ادبی، اخلاقی، دینی و اجتماعی، پیش می‌برد؟!

آنگاه علامه امینی (رضی الله عنه) آن روز عراق را مورد ملامت قرار می‌دهد که چگونه اجازه می‌دهند آن نوع کتاب‌ها که قداست نجف و مردم شریف عراق را زیر سؤال برده‌اند، چاپ و منتشر شود؟

(ذلک یوعظ به من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر ذالکم ازکی لکم و اطهر) (۱)

این پندی است برای کسانی که به خدا و روز آخرت ایمان دارند و این برای شما پاکیزه و پاکتر است.

ص: ۱۲۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

